

# سب

مسعود احمدی

دیروز ما  
با برگهای خزان  
به زیر بارانی  
در کنج عصر

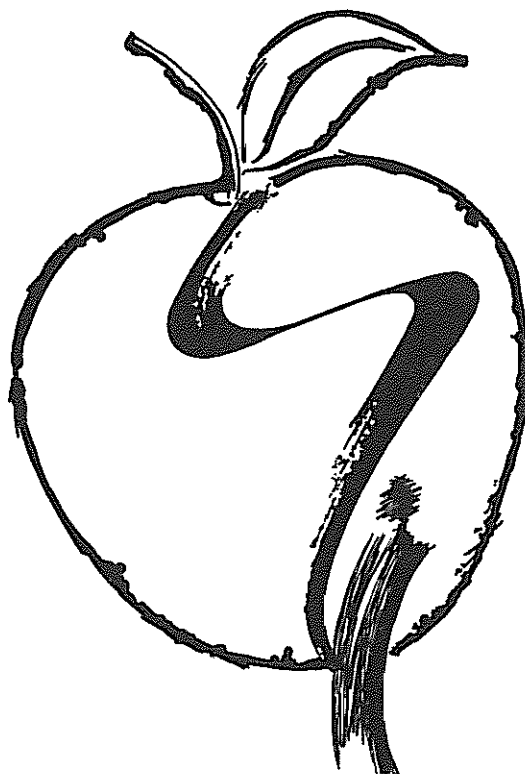
بر پله، زنی  
که نه از زاری به جایی رسید  
نه از بردباری  
نه از سکوت

روت<sup>۱</sup> بود  
که آمده بود  
بی خال و خلخال  
با فریاد

سرانجام  
صدایش  
پوست ضخیم عصر را جر داد  
و پس  
از شکاف شتافت  
تا مردی بر لبه نیستی  
- کیستی؟  
- نه دنده زاندم، نه کشتگاه تو  
و نه چیز دیگر  
نیمی از تمام  
هم اندازه، همسر

\*

سپور رسید  
زمین را روید  
و بر هوا  
چندان دستمال کشید  
تا به هر نگاه سببی روئید



۱ - به کتاب مقدس، صفحه ۴۱۴ رجوع شود.



# دو دهه تلاش برای تدوین اولین واژه‌نامه زبان سُغدی

گفت‌وگو با دکتر بدرالزمان قریب  
عکس: عبدالحسین پرتوی

دکتر قریب: من تحصیلات متوسطه‌ام را در مدرسه ژاندارک گذراندم و در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران لیسانس گرفتم. پس از آن رفتم به خارج و در دانشگاه پنسیلوانیا مشغول تحصیل شدم. در آن موقع هنینگ که از پیشگامان سرشناس زبان‌شناسی ایرانی به خصوص در زبان سغدی بود، از لندن به امریکا منتقل شده بود. من هم به زبان سغدی علاقه داشتم. نزدیک دو سال هم در دانشگاه کالیفرنیا با او کار کردم و مقدمات رساله‌ام را تهیه کردم، منتها او کسالت داشت و من برگشتم پیش استادم در دانشگاه پنسیلوانیا و آنجا رساله‌ام را تمام کردم و دکترا گرفتم.

● بعد از دکترا چه کردید؟

زیستن و عاشقانه زیستن با قومی در هزاره دوم قبل از میلاد، غرقه در بحر علم و شاعرانه نگرستن به زندگی، روحی می‌طلبید به گستردگی و ژرفنای دریا؛ و دکتر بدرالزمان قریب به یاوری چنین روحی است که به تدوین اولین واژه‌نامه زبان سغدی دست می‌زند.

وقتی برای گفت‌وگو از ایشان رخصتی خواستیم، با کمال بزرگواری و تواضع، ما را پذیرفت و برای جبران آنچه از دانش‌مندی در برابرش کم داشتیم؛ از اساتید، دکتر کتابون مزداپور و دکتر زهره زرشناس، دعوت کردیم که ما را در این گفت‌وگو همراهی کنند.

آنچه می‌خوانید، حاصل نشستی است در حضور این عزیزان که با سپاس از آنان تقدیمتان می‌کنیم: ■■

دکتر قریب: سال ۱۳۴۳ برگشتم ایران و در دانشگاه شیراز استخدام شدم. یکی - دو سال هم از دانشگاه شیراز فرصت مطالعاتی گرفتم و رفتم به خارج. همان موقع که خارج از کشور بودم، مادرم فوت کرد و بعد که برگشتم دیگر نمی‌توانستم در شیراز بمانم خود را منتقل کردم به تهران. از سال ۱۳۵۰ تا الان هم در خدمت دانشجویان عزیز و دوستانم هستم.

● خانم دکتر تدریس زبان سغدی را در ایران شما شروع کرده‌اید و تا الان تمام کسانی که سغدی می‌دانند، دانشجوی شما بوده‌اند. چه شد که به زبان سغدی گرایش نشان دادید؟

دکتر قریب: من از یک طرف به فرهنگ قدیم علاقه‌مند بودم و از طرف دیگر به فرهنگ اقوامی که کمتر به آنها توجه شده بود. به سغدیها حقیقتاً توجه نشده بود، به خصوص در ایران. البته یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که فرهنگ سغدیها بسیار غنی بوده است و

● دکتر قریب: «من از یک طرف به فرهنگ قدیم علاقه‌مند بودم و از طرف دیگر به اقوامی که کمتر به آنها توجه شده بود. به سغدیها در ایران حقیقتاً توجه نشده بود.»

● سغدیها چه نقشی در انتقال فرهنگها داشته‌اند؟

دکتر قریب: سغدیها به علت تلفیق فرهنگی که داشته‌اند و خدمتی که به تلفیق فرهنگهای مختلف کرده‌اند، بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. جالب است که بدانید سغدیها ابریشم را از چین به ایران می‌آورده‌اند و به دربار می‌فروخته‌اند. آنگاه ایرانیان آن را به صورت زریفت درمی‌آورده‌اند و سغدیها دوباره این پارچه‌ها را می‌خریده‌اند و به دربار چین می‌برده‌اند. آنها در ضمن واسطه تجارت کاغذ هم بوده‌اند. ● خانم دکتر شما سالهاست روی واژه‌نامه سغدی - فارسی کار می‌کنید. راجع به واژه‌نامه‌تان برایمان بگویید:

دکتر زرشناس: اگر اجازه دهید من توضیحی در مورد آن بدهم. این واژه‌نامه کاری منحصر به فرد است چون تا به حال واژه‌نامه سغدی به زبان فارسی موجود نبوده است. هنوز بین اساتید مختلف بر سر آوانویسی زبان سغدی بحث است و ایشان اولین کسی هستند که دانش آوانویسی برای این واژه‌ها را داشته‌اند و جسارت تدوین این واژه‌نامه را به خرج داده‌اند.

● دکتر زرشناس لطفاً در مورد آوانویسی بیشتر توضیح بدهید: دکتر زرشناس: به زبان ساده برایتان توضیح می‌دهم. در کنار هر کلمه سغدی، تلفظ آن کلمه را با حروف لاتین قراردادی ذکر می‌کنیم. این کار به دقت علمی و کوشش فراوان نیاز دارد که خانم دکتر برای اولین بار آن را انجام داده‌اند.

● قطعاً دستیابی به منابع معتبر هم بسیار مشکل بوده است. دکتر زرشناس: بله. مشکل اساسی ما همیشه دسترسی به منابع معتبر و جدید است. برای انجام کارهای تحقیقاتی، محققان باید حداقل بتوانند کپی مقالات روز را از کتابخانه‌های سراسر دنیا دریافت کنند و بسیار باعث تأسف است که بین کتابخانه‌های ایران با کتابخانه‌های جهان چنین ارتباط منظم و کاملی برقرار نیست. با توجه به این که الان کاربرد کامپیوتر خیلی گسترش پیدا کرده، می‌شود در سطح کتابخانه از آن استفاده‌های فراوانی کرد. با یک برنامه‌ریزی صحیح در این مورد، شاید کتابخانه‌های ما هم بتوانند همزمان و با

موقعیت جغرافیای کشور سغد هم این مطلب را تأیید می‌کند.

● سغدیها در چه منطقه جغرافیایی زندگی می‌کرده‌اند؟

دکتر قریب: آن طور که یافته‌های باستان‌شناسی و حتی داده‌های زبان‌شناسی به ما اطلاع می‌دهند، سغدیها احتمالاً در هزاره دوم قبل از میلاد در نواحی دره زرافشان و اطراف سمرقند سکنی داشته‌اند و به نظر می‌آید در هزاره اول قبل از میلاد به نواحی دیگر، تا حدود بخارا، گسترش پیدا کرده‌اند. از روی سکه‌ها و سفالینه‌هایی که پیدا شده احتمالاً می‌توانیم بگوییم که سغد کشور بزرگی بین دو رودخانه سیحون و جیحون بوده است.

● من یک سؤال دارم که اگر محل سکنا سغدیها نواحی دره زرافشان بوده، پس چرا بیشتر مدارک و آثار مکتوب سغدی در چین پیدا شده است؟

دکتر قریب: سغدیها در چین قوم مهاجر بودند و احتمالاً تاریخ مهاجرتشان بعد از حمله اسکندر به سمرقند بوده است. آنها در برابر سپاهیان اسکندر مقاومت زیادی کردند. پس از آن که قسمتی از دولت - شهرهایشان از بین رفت، از راه جاده ابریشم به طرف مرزهای چین مهاجرت کردند و احتمالاً در آنجا به تجارت ابریشم علاقه‌مند شدند. در حقیقت اولین کاروان در اوایل سده دوم میلادی از چین به مرز پارت رسید که از راه جاده ابریشم آمده بود. سغدیها عامل ثبات آن منطقه بودند که با سیاست اقتصادی راه ابریشم را اداره می‌کردند.

● خانم دکتر، خیلی با عشق و تحسین از این مردم یاد می‌کنید! دکتر قریب: خوب من عمری را بر سر آنها گذاشته‌ام، مثل بچه‌ام شده‌اند.

● سغدیها از لحاظ اعتقادی، چه مرام و مسلکی داشته‌اند؟

دکتر قریب: مدارک مکتوب، آیینها و مذاهب سغدی را، بودایی، مانوی و مسیحی نشان می‌دهند. احتمالاً سغدیها اول بودایی شدند. البته بین دولت - شهرهای سغدی، سیاست انعطاف دینی وجود داشته و اجباری در کار نبوده است. بنابراین بسیاری از آیینهای محلی هم به جای خود باقی مانده بودند که مثلاً زردشتی هم یکی از آنها بوده است.





● دکتر زرشناس: «این واژه‌نامه کاری منحصر به فرد است. دکتر قریب اولین کسی هستند که دانش آوانویسی برای این واژه‌ها را داشته و جسارت تدوین این واژه‌نامه را به خرج داده‌اند.»

مدتی طول کشید، در ضمن در این مدت کتابهای جدیدی چاپ شد: مکتبزی، کتاب سوترا و مدارک بودایی کتابخانه موزه بریتانیا؛ سیمز ویلیامز، کتاب متون مسیحی و زوندرومان، کتاب متون مانوی را چاپ کردند. این متون، که پشت سرهم چاپ شد، کار را برای من دشوار می‌کرد. طبیعی است که من دیگر نمی‌توانستم همان کار قدیم را ارائه بدهم. مجبور شدم دوباره بازنگری کنم و متون جدید را در کارم منظور کنم. فقط تصور کنید که چه قدر کار عقب می‌افتد. یک مدتی که متوقف شد، بعد تبدیل شد به فهرست واژه‌ها و بعد دومرتبه تبدیل شد به واژه‌نامه و بعد هم که باید آخرین مآخذ می‌آمد. تمام واژه‌های بین سالهای ۷۰ تا ۹۰ میلادی در این واژه‌نامه منظور شد اما بعد از آن اگر واژه‌ای به نظرم خیلی خوب آمده، وارد کرده‌ام. در حقیقت کلی دوباره کاری کرده‌ام.

● می‌توانید برایمان یکی - دو جمله سغدی بگویید:

دکتر قریب: شاید برایتان جالب باشد که بدانید سغدیها هم «رستم» داشته‌اند. البته متنی که از سغدیها به جا مانده، ناقص است و تنها قسمتی از آن به دست ما رسیده. جریان از این قرار است که دیوان از دست رستم فرار کردند و به شهر رفتند. وارد شهر که شدند دروازه‌های شهر را هم بستند و سرانجام رستم پیروز شد. در این قسمت داستان، این جمله سغدی در متن مزبور آمده است: «خو رُستَمی زیورَت پِرو و زَرکو شیرنام»: یعنی رستم بازگشت با نام بزرگ و نیک.

باری رستم با خوشنمایی برگشت و آسوده شد و زین از اسب برگرفت و بستر گسترده و غذایی خورد و خوابید. بعد دیوان گفتند که چه کار بدی شد. ما این همه، از یک نفر ترسیدیم. دوباره به جنگ رستم برویم، بلکه بتوانیم زنده اسیرش کنیم، و آمدند به طرف رستم. در این قسمت هم این جمله سغدی آورده شده: «خو یوزاوران رُخشه آوو رستمی و یغرش»: یعنی رخش هشیار رستم را بیدار می‌کند. رستم که می‌بیند دیوان آمدند با انواع و اقسام اسلحه‌های مختلف، به رخش می‌گوید چه طور است برویم به طرف جنگل تا دیده نشویم و از آنجا دیوان را بکشیم. رخش هم قبول می‌کند. می‌روند به طرف جنگل و پنهان می‌شوند. آنگاه رستم برمی‌گردد به طرف دیوان و همه را تار و مار می‌کند.

● صحبت رستم شد، دوستان شما کار روی واژه‌نامه و چاپ آن را به تولد رستم تشبیه می‌کنند، این جریان تولد رستم چه بوده؟  
دکتر قریب: این را باید دکتر مزداپور بگویند، چون در شاهنامه

تاریخ روز از مطالب کتابخانه‌های جهان استفاده کنند.  
دکتر قریب: مسأله‌ای که دکتر زرشناس مطرح کردند مسأله بسیار مهمی است. مسأله نبودن کتاب و مآخذ در دسترس، همیشه برای ما مشکل بزرگی ایجاد می‌کند. تا دو سال پیش ما در حدود هیأت علمی می‌توانستیم هزار دلار داشته باشیم که با ارز دولتی کتاب بخریم. از پارسال تا حالا این سهمیه هم قطع شده و من فقط ارتباطم با دو نفر از همکارانم در خارج است که مقالاتشان یا گاهی کتابهایشان را برایم می‌فرستند و با دیگران هم هیچ ارتباطی ندارم.

● دکتر قریب، بفرمایید کار روی واژه‌نامه زبان سغدی را از چه سالی شروع کردید؟

دکتر قریب: از حدود سالهای ۵۴ - ۵۵ شروع کردم به جمع‌آوری واژه‌ها. کار بسیار دشواری بود، شاید هم آن موقع قدری جوانتر بودم و زیادت خواه. مقداری از کار جمع‌آوری واژه‌ها، در حین انجام رساله‌ام، که تحلیل فعل در زبان سغدی بود، در امریکا انجام شده بود. در ضمن تدریس هم تعدادی واژه، فیش کرده بودم. حقیقتاً دامنه کار را وسیع گرفته بودم ولی خوب الان پشیمان نیستم. واژه‌نامه که دربیاید، تقریباً بیشتر واژه‌های متون یا مقالات چاپ شده - البته آنهایی که به دست من رسیده - در آن گنجانده شده است. به دلیل همان مشکلاتی که عرض کردم به بعضی از متون دسترسی نداشته‌ام. مثلاً یک متن بودایی است که به دست من نرسیده.

● از قرار معلوم کار تکمیل و انتشار واژه‌نامه بسیار طول کشیده است. در حال حاضر واژه‌نامه در چه مرحله‌ای است؟

دکتر قریب: این فرهنگ از اول تولدش بدشانس بود. اوایل من در بنیاد فرهنگ کار می‌کردم و کار تقریباً تمام شده بود. به مرحله آخر که رسید چون در آن موقع امکانات کامپیوتری نبود، به مؤسسه‌ای در کمبریج فرستاده شد تا کارهای دیگرش انجام شود. نسخه اول آن که آمد، غلطهای فارسی زیادی داشت. بعد هم محاسبه که کردند، دیدند خیلی گران تمام می‌شود. بعد تصمیم گرفتند برای تکمیل آن به مؤسسه‌ای در بمبئی هندوستان رجوع کنند. در همان ضمن انقلاب شد و کارها متوقف شد. بعد هم بنیاد تعطیل شد. بعد من تصمیم گرفتم که واژه‌نامه را به صورت فهرست لغات دربیآورم، یعنی مآخذش را بردارم، احتمالاً فقط یک تلفظ بدهم، گونه‌های املائی، ریشه‌ها و مقوله‌های دستوری را نیز حذف کنم. اما مؤسسه‌ای که می‌خواست آن را چاپ کند گفت باید مآخذ را هم بدهید. خوب، دوباره این کار





● دکتر مزداپور: «کار سخت این واژه‌نامه به تولد رستم می‌ماند که برای ایران مقدمه یک فرخندگی بود. امیدواریم تولد فرخنده آن هم شروع کار فرهنگهای بعدی باشد.»

تخصص با ایشان است.

دکتر مزداپور: می‌دانید که تولد رستم، تولد خیلی مشکلی بود، از راه دریدن شکم مادر. اصولاً مقدمات این تولد، از عشق و عاشقی پدر و مادر تا آمدن سیمرغ بر بالین رودابه و زایش رستم، خیلی طول کشید. به هر حال تولد رستم برای ایران مقدمه یک فرخندگی است و حالا هم کار سخت این واژه‌نامه به تولد رستم می‌ماند. ما امیدواریم تولد فرخنده آن هم شروع کار فرهنگهای بعد باشد که خود ایشان و شاگردانشان تهیه خواهند کرد.

● خانم دکتر، می‌دانید که محور کار مجله ما روی مسائل زنان است. دوست داریم بدانیم که شما به عنوان یک زن، در طول دوران تحصیل و کارتان چه مشکلاتی داشته‌اید؟

دکتر قریب: خوب من در طول زندگیم با مشکلات زیادی مواجه بوده‌ام. البته واقعاً نمی‌دانم مشکلاتی که داشته‌ام به علت جنسیت من بوده یا نه، من چندین بار برای فرصت مطالعاتی دعوت‌نامه داشته‌ام که نتوانسته‌ام بروم و شاید یکی از دلایلی که کار واژه‌نامه عقب افتاد همین بود. من باید به یک مرکز مطالعاتی می‌رفتم تا تحقیقاتم را کامل کنم. من واجد شرایط فرصت مطالعاتی بودم، از یک دانشگاه معتبر دعوت‌نامه داشتم و از همه مهمتر، دلیلی داشتم که می‌خواستم برای تکمیل واژه‌نامه‌ام کار تحقیقاتی انجام دهم. اما متأسفانه دانشگاه تهران موافقت نکرد.

● دلیشان چه بود؟

دکتر قریب: دلیل مشخصی ذکر نکردند. ما شش نفر بودیم که انتخاب شدیم و من تنها زن پذیرفته شده، بودم. سال اول گفتند که سقف ارزی محدود است. پیش خودم فکر کردم که خوب من یک زن مجرد هستم، کمی هم بی‌دست و پا. من فکر می‌کنم آدم هر چقدر متخصص‌تر باشد، بی‌دست و پا تر می‌شود. وقتی آدم فقط در یک چیز فرو می‌رود و تماماً روی آن تمرکز می‌کند، از مسائل دیگر بی‌اطلاع می‌شود، به خصوص از مسائل اجتماعی. این مسائل اجتماعی ممکن است هر کسی را در دامی بیندازد که بارها مرا انداخته‌است. سالها بعد تصویب شد که باید هر کسی شش ماه برود در شهرستان درس بدهد. خوب البته درس سغدی یا فارسی باستان در هر دانشکده‌ای ارائه نمی‌شد و من هم قبلاً شش سال در شیراز درس داده بودم. از آنها خواستم آن شش سال را به جای این شش ماه قبول کنند، نکردند. احتمالاً اگر مرد بودم یا زن دست و پا داری بودم که بروم و برای چیزی که حقم بود،

دوندگی زیادی کنم و این در و آن در بزنم، می‌شد.

● خانم دکتر، کمی از زندگی خصوصی خودتان بگویید.

دکتر قریب: من حقیقتاً تا سرم را از کتاب بلند کردم، دیدم که دیگر برای ازدواج خیلی دیر شده‌است. اصولاً آنچنان دنبال تشکیل خانواده نبودم اما تعمداً هم نداشتم. پشیمان هم نیستم. البته خاله‌ای دارم که ۴۰ سال خارج از کشور ساکن بوده‌است. او زن دانشمندی است که در دانشگاه ژنو تدریس می‌کرده و خوب الان ۸۰ و خرده‌ای سالش است و کمی از پا افتاده. او اکنون با من زندگی می‌کند و سه سال است که مقدار زیادی از وقتم صرف نگهداری از او می‌شود. شاید حقیقتاً آنچه که شما در جوانی برای بچه‌هایتان کرده‌اید، من در ۶۰ سالگی باید برای یک چنین خانم محترمی بکنم که برایم خیلی هم عزیز است. کسی چه می‌داند، شاید جبر طبیعت است، نمی‌دانم.

دکتر زرشناس: جبر زن بودن است.

دکتر مزداپور: جبر مهربان بودن است. البته شما شاگردان زیادی هم تربیت کرده‌اید که همه بچه‌هایتان هستند.

دکتر قریب: درست است. حقیقتاً شاگردانم، بچه‌هایم هستند.

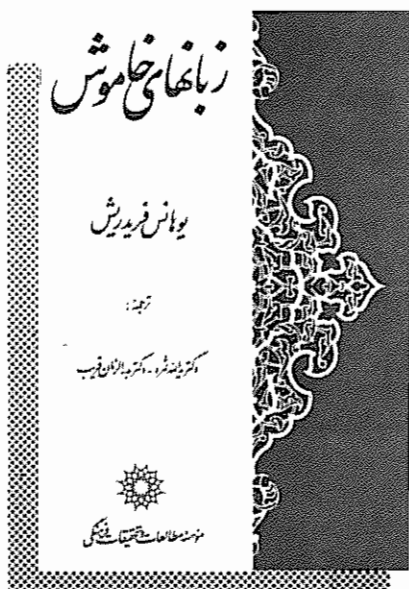
● کار روی واژه‌نامه حتماً با خاطراتی برای شما همراه بوده‌است. اگر خاطره جالبی دارید برایمان بگویید:

دکتر قریب: موقعی که کار روی واژه‌نامه را شروع کردم چون می‌خواستم این طرف و آن طرف بروم، فکر کردم بهتر است که آنها را در صفحات معدودی جا بدهم. بنابراین آنها را خیلی ریز و درهم نوشتم. وقتی می‌خواستم آن را برای چاپ بدهم، گفتند خیلی ریز و کم‌رنگ است و قابل خواندن نیست. مجبور شدم از خواهر عزیزم مهری، که یکسال پیش از دستش دادم، خواهش کنم آنها را برایم تایپ کند. قسمتی را که او شروع کرد، خیلی خسته کننده بود. یادم است که موقع کار می‌گفت: اول یک چیزی به من بده که قوت پیدا کنم، بعد هم بیا پهلوی من بنشین تا بتوانم این صفحه را برایت بزنم. صفحاتی که او تایپ کرده، لای بقیه مطالب خط نویس واژه‌نامه‌ام هست و من هر وقت آنها را باز می‌کنم همیشه یاد محبت‌های او می‌افتم. باید بگویم که در زندگیم بسیار مدیون پشتیبانها و همت او هستم.

● دکتر زرشناس شما که از دانشجویان دکتر قریب بوده‌اید، راجع به ایشان برای ما بگویید:

دکتر زرشناس: من یکی از خوشه‌چینان خرمن دانش خانم دکتر قریب هستم. ایشان علی‌رغم روح بسیار مهربانی که دارند و لطفشان

● دکتر قریب: «در میان شش نفر، من تنها زن پذیرفته شده برای استفاده از فرصت مطالعاتی بودم و از یک دانشگاه معتبر نیز دعوتنامه داشتم و باید برای تکمیل تحقیقاتم می‌رفتم ولی دانشگاه تهران موافقت نکرد.»

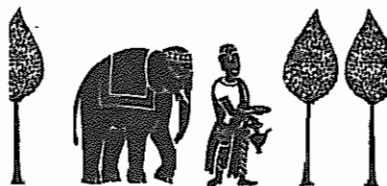


## داستان تولد بودا

وستره جاتکه

به روایت سغدی

تعلیق و ترجمه  
بهروز زمان قریب



● دکتر زرشناس درباره خودتان هم بگویید.  
دکتر زرشناس: من لیسانس زبان انگلیسی، فوق‌لیسانس و دکترای رشته فرهنگ و زبانهای باستانی دارم. رساله دکترایم را در خدمت خانم دکتر قریب، روی زبان سغدی کار کردم و از آن به بعد اختصاصاً روی زبان سغدی کار می‌کنم.

● در حقیقت شما دختر بزرگ ایشان هستید.  
دکتر زرشناس: بله اولین دختر ایشان هستم و در حقیقت اولین فرزند. چون حقیقتاً سوای محبت استادی، همیشه به من لطف مادرانه داشته‌اند.

● دکتر مزداپور شما هم دانشجوی دکتر قریب بوده‌اید؟  
دکتر مزداپور: ایشان استاد من نبودند ولی من آن جنبه طلایی روح و قلب ایشان را بیشتر دوست داشتم و زرنگی کردم و هیچ درس سغدی نگرفتم، چون بسیار سخت بود. به هر حال افتخار داشته‌ام که در خدمتشان باشم و از نوشته‌ها و محبت‌هایشان استفاده کنم.  
● شما درباره خودتان ن‌گفتید.

دکتر مزداپور: لیسانس من علوم اجتماعی است. فوق لیسانس و دکترایم در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی دارم. من و دکتر زرشناس هر دو از اعضای هیأت علمی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی هستیم و دائماً از محبت خانم دکتر قریب، که استاد همه ما هستند استفاده می‌کنیم و همیشه از مشورتشان بهره می‌بریم. راستی می‌دانید استاد که با این همه جدیت به کار زبان سغدی می‌پردازند شاعر پر احساسی هم هستند؟

● بله، حالا خواهش می‌کنیم به عنوان حسن ختام این مصاحبه برایمان یکی از شعرهای خودشان را بخوانند.  
دکتر قریب: بله، حتماً. شعری را برایتان می‌خوانم که مربوط به

شامل حال همه ما بود، استاد سختگیری بودند. باید اقرار بکنم که ما خیلی از ایشان می‌ترسیدیم. اما بعدها که برای رساله دکترایم می‌رفتم خدمتشان، تازه با آن روی سکه آشنا شدم و دیدم پشت آن ظاهر جدی، روحی لطیف و قلبی مهربان نهفته است. از آن پس هم همیشه مدیون محبت‌های دیگر ایشان در دوران کارم بوده‌ام. ایشان به من اجازه دادند که بعد از خودشان در واقع دومین کسی باشم که زبان سغدی درس می‌دهم و همواره مرا در این زمینه یاری کرده‌اند. من هنوز هم اشکالاتم را با ایشان مطرح می‌کنم و با دانشجویانی که میل دارند با من رساله بگیرند، خدمت خانم دکتر می‌رویم و از راهنمایی‌های ایشان استفاده می‌کنیم.

● آثار ایشان چه بوده‌است؟

دکتر زرشناس: اولین کتابی که از ایشان چاپ شده، کتاب «زبانهای خاموش» است که به عنوان بهترین کتاب بانوان در دانشگاه الزهراء، برنده کتاب سال شد. این کتاب نوشته یوهانس فریدریش و ترجمه خانم دکتر قریب و آقای دکتر یدالله ثمره است. کتاب دیگری که استاد از زبان سغدی ترجمه کرده‌اند، «داستان تولد بودا به زبان سغدی» است و اولین کتاب موجود، از سغدی به فارسی، در ایران است. ایشان مقالات متعددی در مجلات داخلی و خارجی دارند. از جمله: طلسم باران؛ داستان رستم از زبان سغدی به فارسی؛ صرف اسم در زبان سغدی که برای اولین بار در ایران مطرح شده و یکی از مطالب بنیادی است؛ مقاله‌ای درباره کتیبه تازه یافته خط میخی، منسوب به خشایارشا که استاد، اولین کسی بودند که آن را خواندند؛ مقاله شرس مترال که به زبان انگلیسی است، و مقاله‌ای تحت عنوان کشاورز که اخیراً به زبان فرانسه در مجله استودیو ایرانیکا چاپ شده است.





سالها پیش است. ماهیگیران شیلات در شمال، تور بزرگی را به دریا انداخته بودند. این تور گلوله‌های کائوچویی سپیدی داشت که از دور پیدا بود، انگار گردنبندی به گردن دریا انداخته بودند. در آن وقت، من این شعر را گفتم و در این شعر توجه من به فلسفه بودایی، مانوی و تناسخ روح بوده است.

یا آخرین دیدار با دریاست  
توری است، تارش جان و پودش مرگ  
بر گردن ماهی و ماهیگیر  
این می‌کشد تا بگذراند عمر  
آن می‌کشد تا بگسلد زنجیر  
دریا به گوش باد می‌خواند  
برگی دگرش از زندگینامه  
شنهای ساحل زار می‌گریند  
بر ماهیان پولکین جامه  
در صحنه مرگ و تلاش زیست  
رقصد چه زیبا وقت جان دادن  
یک حلقه از دور تسلسهاست  
با زندگانی مردن و زادن ■

بر سینه فیروزه‌گون دریا  
تور است گردنبد مروارید  
بر ماهیان گسترده دامی ژرف  
دریای آرام و دم خورشید  
تور عروسی زندگی‌زا نیست  
این تور رقص و مرگ ماهیهاست  
زیبا کشاکش با دم مرگ است

## قرعه کشی بزرگ گلبانو

گل بانو



مالتوسرای گل بانو

گل بانو نامی آشنا

برای بانوان خوش سلیقه

شما هم می‌توانید از جوایز بزرگ ما

بهره‌مند شوید.

جمعه‌ها باز است

۹ صبح الی ۱۲ شب

خیابان زرتشت، روبروی کیان هتل، تلفن: ۶۵۷۴۹۹

## ماساژور دستی هور

مطابق نمونه اروپایی



طراحی شده بر اساس طب فشاری

رفع چاقی کاذب و کمک به تحلیل چربی

زیریوستی در ناحیه شکم، سینه‌ها، پهلوها و ران،

رفع خستگی، گرفتگی عضلانی

فروش در کلیه داروخانه‌ها، فروشگاههای ورزشی و بهداشتی

از شهرستانها نماینده فعال پذیرفته میشود

تلفن: ۸۸۹۳۵۴۸

نمایندگی مشهد ۲۹۲۶۸

ارتباط با دنیای زیبایی و پاکیزگی

شهر بزرگ



خشکشوئی و سفیدشویی

کلیه البسه

با سرویس رایگان

خشکشویی موقت، مبلمان

واکس، پارکت و کفپوش

شما نیز می‌توانید یکی از مشترکین

ما باشید.

تلفن ۷۵۴۲۱۰۳

# هدایت



دینا سیلیورا دوکروز (برزیل)  
ترجمه اسدالله امرایی

کنی. مردم به محض اینکه تو را ببینند قدرتت را حس می‌کنند. آنها را هدایت کن. پندهای تو را می‌پذیرند. این از قدرت روحانیات سرچشمه می‌گیرد...»

مادرم سه‌چهار بار که خانمهای دوست و آشنا به خانه‌مان آمده‌بودند، موضوع را با آنها در میان گذاشت و ظاهراً این مسئله در شهر کوچک ما، لاترا، جا افتاد.

اگر یکی می‌خواست معامله‌ای تجاری راه بیندازد، بی‌برو، برگرد سروکله‌اش در خانه ما پیدا می‌شد که مشورتی بکند. در این موارد، مادر که ریزنقش و بور بود، قد راست می‌کرد، سرش را بالا می‌گرفت و دست گوشت‌آلودش را بالا می‌برد. با مادرم درباره سیاست و ازدواج مشورت می‌کردند. از آنجا که هر چه می‌گفت منطقی بود و به دل می‌نشست، و کم‌کم آدمهای سرکش را هم پیش مادرم می‌فرستادند. یکبار بانویی متمول پسرش را که دائم‌الخمر بود پیش مادر آورد. خوب یادم می‌آید. مادر از شیطان می‌گفت و خوی حیوانی و سرشت انسانی را به زیبایی شرح می‌داد. حرفهای زیبایی می‌زد که آدم یا باید به فرشته میل کند یا به حیوان. گردابی را که جوان در آن دست و پا می‌زد برایش شرح داد و حسابی با حرفهای خوفناک او را جزاند. گرچه صدایش را از حد معمول بالاتر نبرد اما انگشت چاق و گوش‌تالودش را تهدیدکنان رو به مرد گرفته بود و از خشم می‌لرزید. جوان و آن بانو، هر دو می‌گریستند.

پدر از اینکه شوهر چنان زنی بود به خود می‌بالید و کلی احترام کسب کرده بود.

جنگ و دعوی کارگر و کارفرما، زن و شوهر، بچه‌ها و پدر و مادرشان، همه و همه دست آخر به خانه ما ختم می‌شد.

مادرم حرفهای هر دو طرف را می‌شنید، نصیحت می‌کرد و راه نشان می‌داد. پدرم در دکان کوچکش موج اطمینانی را که به قلمرو او سرازیر می‌شد حس می‌کرد.

همان موقع شهر ما بدون کشیش ماند. رئیس خلیفه‌گری مرده بود و اسقف، جانشینی برای او منصوب نکرده بود. مردم برای غسل تعمید و ازدواج ناچار به سن آنتونیو می‌رفتند. برای نماز و عبادات نُه روزه و اذکار به مادرم متوسل می‌شدند. نمی‌دانم چرا ناگهان همه مذهبی‌تر شده بودند. مادر شبها با روسری توری برای دعای عشای ربانی به کلیسا می‌رفت. چنان معطر و پاک و پاکیزه بود که همه می‌گفتند به قدیسا شباهت دارد، شباهت که نه، اصلاً قدیس بود. حقیقت نداشت، یک قدیس که خنده‌های خوش‌خوشک سر نمی‌دهد. یک قدیس که نباید آنقدر خوش بگذراند. خوشگذرانی برای بدبخت بیچاره‌ها نوعی توهین به حساب می‌آید. به همین دلیل مادر خنده‌ها و شوخیهایش را گذاشت برای مواقعی که در خانه تنها بودیم.

روزی در بازار روز جوانکی روستایی پرسیده بود: «شنیده‌ام شما

چشم‌اندازهای بومی برزیل در داستانهای «دیناسیلیورا دوکروز» کمتر از معاصرانش به چشم می‌خورد. وی همراه شوهرش که در هیئتهای سیاسی خدمت می‌کرد سفرهای زیادی به خارج از کشور داشت و تجارب او عمدتاً متأثر از سفرهای او به اروپا و امریکاست. نگاهش به آدمهای داستان، دید دقیق و تیز چخوف را زنده می‌کند. خودش می‌گوید: «من از مردمی می‌نویسم که اتفاقاً هم‌وطن من هستند و اتفاقاً به زبان من هم سخن می‌گویند، اما من الزاماً آنها را نمی‌شناسم. گاه‌گذاری اقوام و خویشان آنها را در آفریقا، پاریس و نیویورک دیده‌ام. من از لحن بومی چندان خوشم نمی‌آید.» او آثار زیادی دارد اما بهترین آنها مجموعه داستان شبهای کوهستان عجایب است که در سال ۱۹۵۷ به چاپ رسید. این اولین داستان از این نویسنده است که به فارسی ترجمه می‌شود. ■

هر کس که با من از اخلاق و فضایل پسندیده و سلوک و نشست و برخاست و خلاصه هر چیزی که به درست و نادرست ربط داشته باشد حرف می‌زند، مادرم جلوی چشمم می‌آید. مادرم که نه، فقط گردن سفید و خوش‌تراش او که موقع خنده تکان می‌خورد. خنده ریزش مثل صدای هورت کشیدن خوش‌خوشک قهوه از نعلبکی در اتاق می‌پیچید. مادر معمولاً هر وقت سه نفری سر میز شام می‌نشستیم این‌طور می‌خندید. هر بار سر میز می‌آمد لباس یقه‌بازی شبیه لباس رقص به تن می‌کرد. چنان خوش‌بو و معطر می‌گشت که همه چیزهای دوروبرش دلنشین‌تر و شادتر به نظر می‌آمد. هیچ وقت از سرخاب و ماتیک استفاده نمی‌کرد ولی حتماً به صورتش چیزی می‌زد که مثل چینی تازه شسته می‌ماند. عرق که روی صورتش می‌نشست، طراوت قطره‌های آب را روی لیوان به یاد می‌آورد. در مقایسه با زیبایی و شادابی او صورت من چندان لطفی نداشت و پر از چاله و چوله و کریه به نظر می‌آمد. با ناخن به جان جوشها می‌افزادم و آنها را می‌خاراندم. ترکیدن جوشها زیر ناخن لذت بخش بود. خنده مادرم تشکر از پدرم بود که حسابی ناز او را می‌کشید، انگار که زندگیش به مادر بستگی داشت. اما سعی داشت معجزگویی و چاپلوسی‌اش را در پس شوخیها و رفتار بچه‌گانه بپوشاند. خیلی وقت پیش زنی صاحب کرامت حرفی زد که خنده خاص و زیبای او را دامن زد. آن زن به مادرم گفته بود: «چرا سعی نمی‌کنی روی مردم تاثیر اخلاقی بگذاری؟ خودت نمی‌دانی ولی قدرت عجیبی داری که بر همه تاثیر می‌گذارد. باید به مردم کمک





در شهر یک خانم کشیش دارید. خانه او کجاست؟» خیر به گوش مادرم رسید. اصلاً نخندید: «من خوشم نمی‌آید. من هیچ وقت تعصب مذهبی نداشته‌ام و فقط یک آدم معمولی هستم که دلم می‌خواهد به همسایه‌ها کمک کنم. اگر این کار را ادامه بدهند پشت دستم را داغ می‌کنم.»

اما همان شب از شوق صدایش می‌لرزید: «فکرش را بکن. حالا مرا خانم کشیش صدا می‌زنند!»

کاروبارش گرفته بود. موعظه را ادامه می‌داد، حرفهای دلنشین و شیرین می‌زد، آنهایی را که عزیزانشان را از دست داده بودند، دلداری می‌داد. حتی یکبار در جشن تولد مردی که مادر تعمیدی بچه‌اش شده بود حرفهای قشنگی درباره پیری، گذشت زمان و کارهای نیکی که می‌توانیم پیش از غروب آفتاب انجام بدهیم، گفت. سر آخر مرد به زبان آمد و گفت: «چرا این حرفها را یکشنبه‌ها نمی‌زنی؟ ما که فعلاً کشیش نداریم و جوانان نیازمند راهنمایی و هدایت هستند...» همه پیشنهاد او را پذیرفتند. انجمنی تأسیس شد. انجمن اولیای لاترا که جلسات خود را در تالار شهر برگزار می‌کرد. مردم از راههای دور می‌آمدند تا به صحبتهای مادرم گوش کنند. همه می‌گفتند که او روح و روان مردم را صیقل می‌دهد و شیرینی سخنانش رنجیدگان را تسلی می‌بخشد. افراد زیادی با سخنان شیرین مادر تغییر کیش دادند. به گمان من پدر بیشتر از همه به او ایمان داشت اما من اصلاً اعتقاد نداشتم که مادرم وجودی مقدس باشد که فقط برای انجام کارهای نیکی پا به این جهان گذاشته است. من گمان می‌کردم که نقش بازی می‌کند و به همین دلیل خجالت می‌کشیدم. اما بعداً از خودم می‌پرسیدم: «چرا باید این‌طور فکر کنی؟ مگر نه اینکه زن و شوهرهایی را که از هم جدا شده‌اند آشتی می‌دهد؟ مگر نه اینکه بیوه‌ها را دلداری می‌دهد و آدمهایی را که اصلاح نمی‌شوند به راه می‌آورد؟»

یک روز سر ناهار مادر به پدر گفت: «امروز مورد پیچیده‌ای را برایم آوردند... جوان عجیبی است باید کاری برایش دست و پا کنی. فقط محض رضای خدا... کمک می‌خواهد و من نمی‌توانم روی او را زمین بیندازم. پسر بیچاره خیلی گریه و زاری می‌کرد و از وضع خودش می‌نالید. طفلک مشکل دارد.»

شکوه خاصی او را در برگرفت و ادامه داد: «می‌دانی، همه دکترهای سن آنتونیو جوابش کرده‌اند. از تو می‌خواهم کمک کنی. می‌دانی برای او مهم است که کار کند... اینجا. برای تو که خرجی ندارد. خودش خواسته مجانی کار کند چون می‌داند که من هم در برابر کاری که می‌کنم مزد نمی‌گیرم و هر کاری را برای رضای خدا می‌کنم.»

کارگر جدیدمان با لپهای سرخ، چشمان سیاه و مژه‌های بلند، ظرافت دخترانه‌ای داشت و موقع راه رفتن کوچکترین صدایی از خود

در نمی‌آورد. شعرهای زیبایی بلد بود که هر وقت پیشخان را پاک می‌کرد با صدایی ملایم می‌خواند. مردم که فهمیدند استخدامش کرده‌ایم به پدر گفتند: «این آدمی نیست که در چنین خانه آبرومندی کار کند!» پدرم جواب داد: «زنم خواسته است. او خودش می‌داند چکار می‌کند!»

کارگر تازه‌مان با میل و رغبت کار می‌کرد. اما گاه دچار اضطراب می‌شد. با آنکه قرار گذاشته بودیم با ما شام بخورد، بعضی شبها این کار را نمی‌کرد و بعداً با چشمهای سرخ و آبچکان پیدایش می‌شد. بسیاری از اوقات مادر در اتاق نشیمن با او تنها می‌نشست و با صدای آرام او را می‌چزاند و زخم‌زبان‌ش می‌زد. مادر جلوی پدر و حتی من هم، او را نصیحت می‌کرد اما پیش ما با مهربانی و لبخند حرف می‌زد: «دستت را از کمرت بردار. درست مثل دخترها رفتار می‌کنی. اگر همین‌طور ادامه بدهی آن وقت...»

مادر وارد بود. می‌دانست چطور حرفهایی را بزند که او دلش می‌خواهد بشنود: «تو در خوبی لنگه نداری! چرا از مردم می‌ترسی؟ بیا جلو! سرت را بالا بگیر.»

پدرم تحت تأثیر قرار می‌گرفت و خیال او را راحت می‌کرد: «در خانه من خیالت تخت باشد هیچ کس به تو اهانت نمی‌کند و اگر ببینم کسی این کار را می‌کند من می‌دانم و او!»

هیچ کس این کار را نکرد. حتی بچه‌ها که در کوچه دنبالش می‌کردند و سر به سرش می‌گذاشتند تا پدرم دم در می‌آمد فوراً ساکت می‌شدند و در می‌رفتند. مدت زیادی بود که آن جوان از میز شام غفلت نمی‌کرد. هر وقت بیکار می‌شد، برای مادرم چیزهای قشنگی می‌ساخت. یک بادبزن برایش درست کرد و ظرفی به شکل قو، از خمیر کاغذ و چسب و خدا می‌داند چه چیزهای دیگر. با من دوست شد. درباره مد و لباس از همه بیشتر می‌دانست. درباره لباس من همیشه اظهار نظر می‌کرد. در ساعات دعا و نیایش او که آنقدر تحقیر شده و توسری خورده می‌نمود، می‌آمد و کنار مادر جا می‌گرفت و تسبیح می‌گرداند. اگر کسی مراجعه می‌کرد مثل دفعات قبل با دستپاچگی نمی‌گریخت. در گوشه‌ای می‌ایستاد و همه را با آرامش و شفقت تماشا می‌کرد. من شاهد مسخ تدریجی او بودم. حجب و حیایش کمتر می‌شد و از آن حالت ظرافت زنانه بیرون می‌آمد. حرکات و سکناتش موقرانه‌تر شده بود و رفتار ظاهری‌اش مسخرگی قبل را نداشت.



کاوای

با صدای آرام، درست پیش از شروع مراسم دعا گفت: «برو بی کارت!» پسرک بی آنکه نگاه ملتسانه‌اش را به او بدوزد، سر خم‌ماند و رفت.

همه آرام سر برگرداندند و او را دنبال کردند. من هم نگاهش کردم که با قر و اطوار دختر مدرسه‌ایها در تاریکی شب گم شد.

چند لحظه بعد مادر با صدایی که یک پرده می‌لرزید آرام دعا کرد: «ای پدر ما که در آسمانی، نامت مقدس باد...»

صداهایی که همراهیش می‌کردند این بار پر قدرت‌تر و با صلابت‌تر از روزهای قبل بود.

پسرک دیگر به شهر خود که در آن مضحکه مردم بود بازنگشت. همان شب کشاورزی که از لاترا بیرون می‌رفت جسم بلندی را دید که از درختی آویزان شده بود و تاب می‌خورد. با خود فکر کرد لابد راهزن است اما با سر نترس جلو رفت و به آن جسم نزدیک شد. جوانک را پیدا کرد و بعد هم آمد ما را خبر کرد. من او را دیدم. مادرم نگاه نکرد. زیر نور فانوس بیشتر مسخره می‌نمود تا غمبار. مثل یهودا با چهره‌ای پوشیده در پارچه‌ای سرخ، خودش را طناب انداخته بود. جمعیت انبوهی گرداگرد درخت انبه جمع شدند.

به نظرم آمد که اهالی لاترا راحت‌تر نفس می‌کشند. حالا دیگر مدرک داشتند که بانوی شهرستان پاک و منزله است و از اخلاقیات خود منحرف نشده.

چند ماهی بعد از آن ماجرا، مادرم طبق معمول پاک و پاکیزه و معطر، دیگر از آن خنده‌های خوش‌خوشک سر نداد. گرچه می‌توانم بگویم که بدون الزام، مردم را راهنمایی می‌کرد. حتی موقع شام هم لباس تیره یقه بسته می‌پوشید ■

مادر که همیشه در حضور او مراعات حرفها و بحثهایش را می‌کرد، حالا اساساً از یاد برده بود که او یکی از ما نیست. آزادانه و خوش‌خوشک می‌خندید. انگار دیگر از یاد برده بود که به او درس بدهد، لابد دیگر لازم نبود. او هم یا پشت پیشخان می‌ایستاد یا هر جا مادرم می‌رفت کنارش بود. در خانه کمکش می‌کرد و برای خرید همراهش می‌رفت. مادر بعضی از زنهای جوان را به خاطر شیطنتهایشان ملامت می‌کرد. آنها که او را می‌دیدند پشت پرده خانه‌هاشان پنهان می‌شدند و می‌گفتند: «فکر نمی‌کنی طرف را زیادی آدم کرده باشد؟»

لاترا به مادرم افتخار می‌کرد. مادرم مهمترین فرد جامعه بود. خلیها آن رفتار و محبت تقریباً مسخره را بر نمی‌تافتند. او را می‌دیدند که با گامهای استوار، گردنش را سیخ می‌گرفت و تندتند گام برمی‌داشت و مرد جوان پشت سرش باروبندیل او را می‌آورد و شانه به شانه‌اش گام برمی‌داشت و چتر او را با چنان ذوق و شوقی می‌آورد که انگار ردای اسقف را در مراسمی ویژه در دست گرفته‌است. ناآرامی و جنب‌وجوشی خاص در شهر افتاد. کار به جایی رسید که در مراسم روز یکشنبه که مادر از لذات خانواده و وظایف زن و شوهر نسبت به هم حرف می‌زد عده‌ای سر برگرداندند و مرد جوان را نگاه کردند. گرچه نگاهشان محسوس نبود اما برای من به حد کافی گویا بود و فکرشان را خواندم و حس نامطبوع خطر دلم را سخت فشرد. مادر آخرین کسی بود که از آتشی که در شهر افتاده بود با خبر می‌شد و گفت: «بین! من فقط سعی کرده‌ام اخلاق او را درست کنم. مادرش او را از دست رفته می‌پنداشت. حتی آرزوی مرگش را داشت! امروز می‌بینی که آدم حسابی شده‌است. من حرفی را می‌زنم که همه از آن خبر دارند.» پدر دل‌چرکین شده بود. بالاخره آنچه را که بر سینهاش سنگینی می‌کرد بیرون ریخت: «گمان می‌کنم اگر برود بهتر باشد. در هر حال تو در کاری که می‌خواستی بکنی موفق شدی. خوب، از او آدمی سخت‌کوش و شریف ساختی، مثل هر کس دیگر. خدا را شکر کنیم و او را به خانه‌اش برگردانیم. کاری که تو کرده‌ای کاری کارستان بوده است!»

مادر حیرت‌زده گفت: «ولی فکر نمی‌کنی وقت بیشتری لازم باشد... مردم بعداً همه چیز را درباره‌ او از یاد می‌برند. برگرداندن او آن هم حالا، گناه است. گناهی که من نمی‌خواهم بار آن را بر دوش بکشم.» یک شب سر میز شام، مرد جوان داستانی درباره‌ یک مرد جنگلی گفت. مادر خندید و چه خنده‌ای! تا آن وقت چنان خنده‌ای نکرده بود. سر ظرفش به عقب خم شد و گردنش بیشتر به چشم آمد. دیدم که جوانک تا بناگوش قرمز شد و برقی از چشمانش جست. پدر اصلاً نخندید. من هراسان دست‌وپای خود را گم کردم. سه روز بعد مرد جوان زکام شد و افتاد. موقعی که مادر از او پرستاری می‌کرد جوانک چیزی به او گفت. هیچ وقت نفهمیدم که چه گفته بود. برای اولین بار شنیدیم که مادر صدایش را بلند کرده‌است. خشمگین، پرخاشگر و بلند داد زد. پسرک یک هفته بعد که حالش جا آمد، بلند شد و سرکار برگشت، مادر به پدر گفت: «حق با توست. حالا وقتش رسیده که به خانه‌اش برگردد.»

سر شب مادرم به دخترک خدمتکار گفت: «میز را برای سه نفر بچین. فقط ما سه نفر!»

صبح روز بعد سر ساعت دعا و نیایش مرد جوان هراسان پیدایش شد. آرام آمد و کنار مادر در جای معمول ایستاد. مادرم سر برگرداند و

# راههایی تازه برای داشتن پاهایی سالمتر

جانث بیلی  
ترجمه مینو اقبال آل آقا

یا احساس خستگی و سنگینی، به خصوص بعد از مدت زمان طولانی سرپا ایستادن یا نشستن می‌شوند. در مورد بسیاری از خانمها شدیدترین و ناراحت کننده‌ترین حالت بروز چنین علائمی معمولاً قبل و در طی مدت عادت ماهیانه است. شدت ناراحتی و درد تنها مربوط به بیشتر بودن تعداد رگهای واریسی آنها نیست. زیرا حتی بعضی افراد با داشتن رگهای عنکبوتی کوچکتر و کم‌رنگتر نسبت به آنهایی که دارای رگهای واریسی بزرگتری هستند، رنج و درد بیشتری دارند. البته علی‌رغم وجود چنین اثرات نامطلوبی نباید آنها را تهدید چندان بزرگی برای سلامتی به حساب آورد اما در بعضی شرایط، اگر چنین رگهایی را بدون معالجه رها کنیم، ممکن است منجر به ناراحتیهایی از قبیل آگزما، زخمهای پوستی، لخته‌شدن خون یا حتی پارگی رگ شوند.

هنوز کسی به درستی علت اصلی بد کار کردن دریاچه‌های لانه کبوتری در رگها را نمی‌داند. برخلاف باورهای عامه، انداختن پاها روی یکدیگر، عامل ایجاد واریس یا رگهای عنکبوتی نیست. چنین تصور می‌شود که وراثت و بارداری از عوامل مهم سهم در ایجاد این ناراحتی هستند. واریس در دوران

از سرخرگهای کوچک گشاد شده هستند که اشعه‌وار، مثل پاهای یک عنکبوت در محیط یک جسم مرکزی، بر روی پوست نمایان می‌شوند. رگهای عنکبوتی ممکن است در هر نقطه‌ای از بدن ظاهر شوند، ولی عموماً می‌توان آنها را در پاها و رگهای سطحی مجاور پوست مشاهده کرد. این حالت زمانی رخ می‌دهد که دریاچه‌های یکسویه - موسوم به دریاچه‌های لانه کبوتری - که جریان خون را از پاها به طرف قلب هدایت می‌کنند، ضعیف شوند و نتوانند کاملاً راه عبور جریان خون را ببندند. سپس خون به جای اینکه به سمت قلب باز گردد، بر اثر نیروی جاذبه زمین، در رگها انباشته می‌شود و رگها در نتیجه فشار زیاد، کشیده و متورم می‌شوند. رگهای عنکبوتی شکل، رگهای ریز سرخ، آبی یا بنفش رنگی هستند که ممکن است از رگهای واریسی ناپیدا و عمیقتر منشعب شده باشند. بعضی از آنها بر اثر ضربه روی آن قسمت از پوست به وجود می‌آیند. رگهای عنکبوتی معمولاً در ناحیهٔ مچ پا، رانها و پشت زانوها قابل رؤیت هستند.

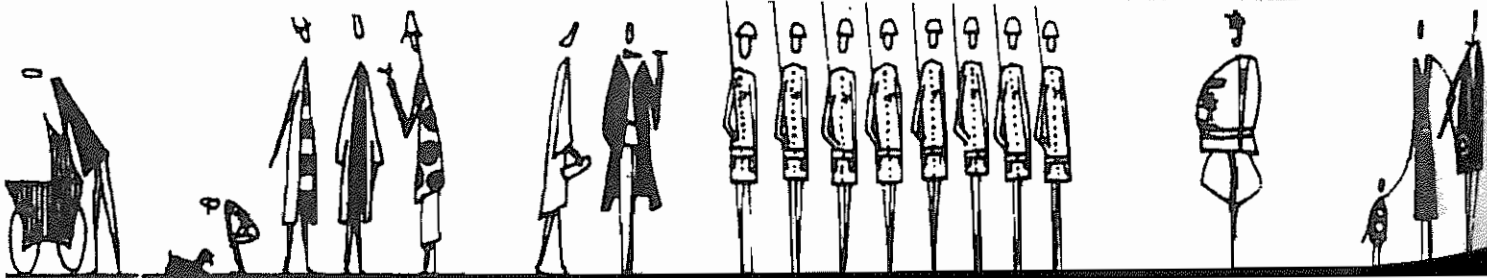
گذشته از اینکه رگهای واریسی یا مویرگهای عنکبوتی شکل، پاها را بدمنظره می‌کنند، باعث بروز درد، خارش، انقباض و

۳۸ آتما، که پرستار و مادر دو فرزند هفت و سه ساله است، برای اولین بار در سن بیست‌سالگی متوجه لکه‌هایی قرمز رنگ روی پاهای خود شد. طی سالیان متوالی، ساعتها ایستادن در اطاق عمل مشکل او را جذب‌تر کرد و لکه‌هایی زشت‌تر و رگهای آبی‌رنگ پهنتری پشت زانوهایش نمایان شد. پاهایش اغلب درد می‌گرفت و از ظاهر آنها به شدت متفر بود.

سه سال پیش، او درمان ساده‌ای به نام اسکلروتراپی (Sclerotherapy) را آغاز کرد. در این روش، در چند نوبت، محلول سرم نمکی را به داخل رگهای متورم تزریق می‌کنند. او از نتیجه کار بسیار راضی بود. وی می‌گوید: اکنون درد پاهایم خیلی کمتر شده و ظاهرشان هم زیباتر است. ❏

بیش از ۵۰ درصد زنان و ۱۰ درصد مردان، در بعضی از مراحل زندگی خود از وجود رگهایی تیره‌رنگ و متورم، یعنی رگهای واریسی یا برجستگیهای عروقی سطحی موسوم به رگهای عنکبوتی رنج می‌برند. رگهای عنکبوتی به علت اتساع عروق محیطی به صورت لکه‌های قرمز در اندازه‌های مختلف در پوست ظاهر می‌شوند. این رگها شبکه‌ای

● از عوامل ایجاد کننده واریس کارهایی است که شخص اجباراً باید برای انجام آنها مدت طولانی سرپا بایستد. جاقی و بالا رفتن سن نیز می‌تواند در ابتلای به واریس مؤثر باشد.

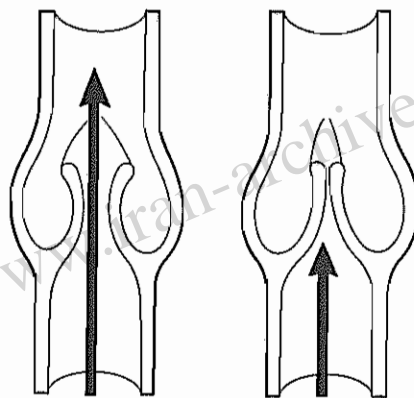


## ● بر خلاف باورهای عامه، انداختن پاها روی یکدیگر، عامل ایجاد واریس یا رگهای عنکبوتی نیست.

بارداری تا حدودی ناشی از فشار حاصل از حجیم شدن رحم می‌باشد، و دلیل مهمتر، تغییرات هورمونی بدن زن در این دوره است. هورمونهای پروژسترون و استروژن، هر دو باعث شل شدن بافت‌های نگهدارنده در بدن می‌شوند و در نتیجه به رگها اجازه انبساط می‌دهند. البته طی چند ماه اول پس از زایمان، در حدود دو سوم عروق واریسی که مربوط به دوران بارداری بوده‌اند، ناپدید می‌شوند. قرصهای ضد بارداری نیز به دلیل تأثیرات هورمونی که دارند، یکی دیگر از عوامل احتمالی بروز واریس هستند.

از عوامل مستعد کننده دیگر می‌توان مشاغلی را یاد کرد که اجباراً شخص باید مدت طولانی سر پا بایستد، مانند تدریس یا پرستاری. همچنین چاقی و بالا رفتن سن نیز می‌تواند در ابتلای به واریس مؤثر باشد. با بالا رفتن سن، دریچه رگها نیز به تبعیت از ضعف بافت‌های نگهدارنده بدن، تضعیف می‌شود و کار جریان خون به درستی صورت نمی‌گیرد. تمرینات و فعالیت‌های پر تحرک مثل رقص و ورزشهای توأم با بالا و پایین پریدن زیاد، در خانمهایی که به طور ارثی مستعد ابتلای به این بیماری هستند، باعث پیشرفت سریع ناراحتی در رگها می‌شود. به دلایلی که هنوز مشخص نیست تابش بیش از حد نور خورشید نیز می‌تواند در بروز این بیماری نقش داشته باشد.

است این روش، عوارضی از جمله: ناراحتی از تزریقات متعدد و اثر سوزن بر روی پوست یا حتی سوختگی احتمالی داشته باشد، یا به دلیل عبور محلول تزریقی، عضلات مجاور دچار انقباض یا گرفتگی شوند. در هر حال این دردها گذرا هستند و ظرف چند دقیقه یا چند ساعت از بین می‌روند. برای تقلیل درد، بعد از تزریق، نوارهای پهن و محکمی روی رگها بسته می‌شود تا دیواره رگها را به هم فشرده کند و اجازه ندهد که خون به محیط اطراف رگها نفوذ کند. این نواربپچی از چند روز تا چند هفته روی موضع باقی می‌ماند، حتی بعضی از پزشکان توصیه می‌کنند که بیماران برای چند روز پیپای، جورابهای



دریچه لانه کبوتری (بسته) دریچه لانه کبوتری (باز)

کشی محکمی به پا کنند.

کوفتگی، کبودی و فشرده‌گی موقت شبکه رگها در یک نقطه، از عوارض جانبی روش اسکلروتراپی است. اگر بعد از انجام این روش، پوست فوراً در معرض تابش اشعه آفتاب قرار گیرد، ممکن است کبودی را شدیدتر کند. کبودی و کوفتگی در عرض چند ماه، و تراکم رگها یا لکه‌های قهوه‌ای رنگ ظرف یکسال برطرف خواهد شد.

### ◀ پاهای سالمتر و زیباتر

هر جلسه درمان به روش اسکلروتراپی حدود ۱۵ تا ۴۵ دقیقه طول می‌کشد. اکثر بیماران معمولاً نیاز دارند بیش از یکبار به پزشک مراجعه کنند که در این صورت

جلسات درمانی آنها برای چند هفته برنامه‌ریزی می‌شود. متأسفانه در افرادی که مستعد بیماری واریس هستند، این روش از تشکیل رگهای واریسی یا رگهای عنکبوتی جدید جلوگیری نمی‌کند و برخی بیماران برای ادامه درمان، هر سال یا هر چند وقت یکبار، مجبور به مراجعه مجدد به پزشک هستند.

### ◀ روش جراحی

اکثر پزشکان بر این عقیده‌اند که گرچه ممکن است روش اسکلروتراپی در مورد رگها یا مویرگهای کوچک واریسی شده، مؤثر واقع شود، اما به تنهایی برای درمان واریسهای بزرگتر و پیشرفته - دو رگ اصلی پا یعنی سیاهرگها - کفایت نمی‌کند. در چنین مواردی بر روی رگهای بزرگتر عمل جراحی انجام می‌گیرد و بعداً در صورت لزوم، رگ فرعی را به وسیله روش اسکلروتراپی مداوا می‌کنند.

در عملی به نام استریپینگ (Stripping) که قبلاً ذکر کردیم، جراح معمولاً دو شکاف کوچک در ابتدا و انتهای رگ، و معمولاً در نواحی میچ پا تا کشاله ران و یا پشت زانو، ایجاد می‌کند که پس از عمل، لکه‌های کوچکی در قسمتهایی که شکاف ایجاد شده باقی خواهد ماند. جراح، هنگام عمل، لوله باریک پلاستیکی را به داخل رگ می‌فرستد و سپس رگ و لوله را همزمان بیرون می‌کشد. در عمل استریپینگ، باید رگها را در محل انشعابات رگهای فرعی بست تا خون به داخل رگهای دیگر نفوذ نکند. گاهی اوقات بعد از عمل، از بانداژ فشاری بر روی موضع استفاده می‌کنند. این عمل معمولاً به صورت سرپایی و با بی‌حسی موضعی انجام می‌گیرد.

دکتر رومن نووی‌گرود، سرپرست بخش جراحی بیماریهای عروق در کلمبیای نیویورک می‌گوید: «در گذشته بیماران را در بیمارستان بستری می‌کردیم و برای مدتی به آنها اجازه راه رفتن نمی‌دادیم. اما اکنون عقیده ما کاملاً تغییر کرده‌است، حالا بیماران را تشویق به راه رفتن می‌کنیم زیرا این کار از بروز التهاب عروق جلوگیری می‌کند. ممکن

### ◀ درمان، بدون عمل جراحی

تا دهه پیش، متداولترین راه درمان رگهای واریس، روشی به نام استریپینگ (Stripping) بود که طی آن رگ مبتلا را با عمل جراحی از پا خارج می‌کردند. اما اخیراً روش اسکلروتراپی معمول شده‌است. در این روش که معمولاً به شکل سرپایی و در مطب پزشک انجام می‌گیرد، نوعی محلول سخت کننده دیواره رگها، شامل نمک، ید و یا یک ترکیب شیمیایی ساختگی را به داخل رگها تزریق می‌کنند. در پاسخ به این تحریک، دیواره رگها فشرده شده و به صورت یک بافت آزرده درمی‌آید و در نتیجه خون به داخل رگهای سالمتر سرازیر می‌شود. البته ممکن

## ● واریس در دوران بارداری تا حدودی ناشی از فشار حاصل از حجیم شدن رحم و مهمتر از همه، تغییرات هورمونی بدن زن در این دوره است.

را با اطلاعات اندک به کار می‌گیرند که تحت نظارت یک سرپرست، اسکلوترابی را انجام می‌دهند. اگر عمل جراحی به شما توصیه شد، مطمئن شوید که جراح شما در این رابطه تخصص کامل دارد ■

بخشی از تحقیقات تخصصی خود را در این زمینه انجام داده‌باشد و حداقل یک یا دو سال، چند بار در هفته این کار را انجام داده‌باشد. حتماً در مورد پزشک مورد نظرتان اطمینان حاصل کنید، زیرا برخی از آنها تکنیسینهایی

است بعضی بیماران طی انجام این عمل دچار وحشت شوند اما این ناراحتی در بسیاری از افراد طی چند روز از بین می‌رود و می‌توانند پس از یک هفته کارهای روزانه خود را از سر بگیرند. البته در بعضی موارد استثنایی بیمار ممکن است تا مدتها درد و بی‌حسی داشته‌باشد.

در مواردی که بیمار دچار ناراحتی در رگهای داخلی پا است، این عمل انجام نمی‌گیرد. چنانچه رگهای داخلی انسداد داشته و یا صدمه دیده باشند، رگهای سطحی راه عبور مهمی برای جریان خون محسوب می‌شوند و نباید به آنها دست زد. افرادی هم که در معرض بیماریهای قلبی قرار دارند، نباید عمل استریپینگ را انجام دهند، زیرا ممکن است در جراحیهایی مثل بای پس (by pass)، که پیوند رگهای مناسب از پا به قلب است، این عروق مورد استفاده قرار گیرند.

### ◀ زمان معالجه

از آنجایی که بارداری می‌تواند عاملی برای ایجاد رگهای واریسی جدید شود، زمانبندی بین دو بارداری می‌تواند تعیین‌کننده زمان انجام عمل جراحی یا اسکلوترابی باشد. دکتر هلن فرونک، سرپرست مرکز تحقیقاتی سربیس، در بخش مربوط به واریس در کالیفرنیا می‌گوید: «به نظر من، زمانی که رگها باعث ناراحتی می‌شوند، زمان معالجه فرا رسیده‌است. اما اگر خانمی قصد دارد فاصله سنی بین کودکانش کم باشد، انجام عمل جراحی، فقط به منظور زیبایی پاها، بین دو زایمان ضرورتی ندارد، زیرا درست زمانی که می‌خواهید از نتیجه کار لذت ببرید، باز هم باردار هستید و رگهای واریسی جدیدی در حال شکل‌گیری هستند.»

### ◀ انتخاب پزشک

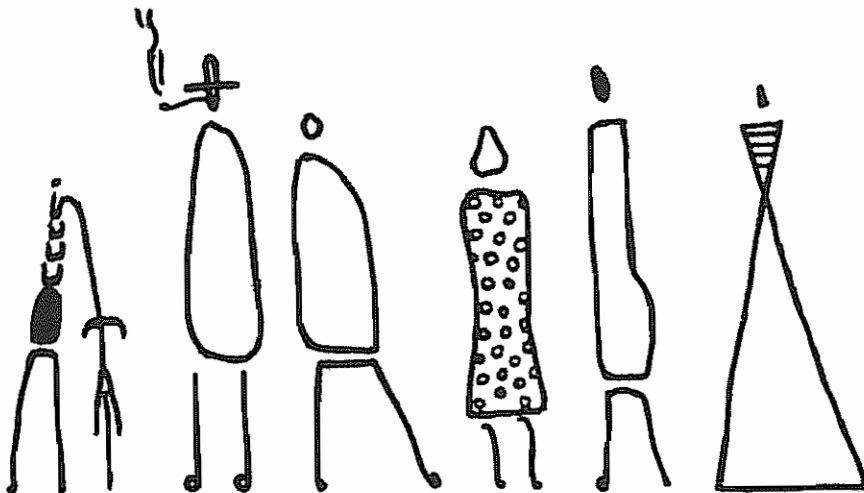
متخصصین امراض جلدی، عروق یا متخصصین امراض داخلی می‌توانند کار مداوای این رگها را بر عهده گیرند، اما از آنجایی که اسکلوترابی یک واحد درسی نیست، شما باید به دنبال متخصصی باشید که

### ◀ راههای پیشگیری

هنوز راهی برای پیشگیری از واریس پیدا نشده‌است، اما خانمهایی که در زمینه ناراحتیهای مربوط به رگها، سابقه خانوادگی دارند، می‌توانند با مشاهده رگهای عنکبوتی شکل، از سرعت پیشرفت آن تا حدی کم کنند. برای آن که اطمینان یابید که دچار ناراحتیهای جدی عروق نیستید حتماً به پزشک مراجعه کنید.

### ◀ روشهای اولیه پیشگیری

- \* در معرض تابش مستقیم آفتاب قرار نگیرید.
- \* در مصرف قرصهای ضد بارداری برای تنظیم خانواده دقت کنید.
- \* هنگام فراغت، مثلاً هنگام مطالعه یا تماشای تلویزیون، پاها را بالاتر از سطح قرار گرفتن سر بگذارید.
- \* از پوشیدن لباسهای تنگ، کمربند محکم یا جورابهای ساق بلند و سفت که مانع جریان طبیعی خون می‌شوند، خودداری کنید. توجه کنید که کش لباسهای زیر حتماً باید مناسب باشد. لباس زیرهایی با کشهای کنترل شده مناسبتر هستند.
- \* ورزش کنید. ورزشهایی که در آنها تحرک شدید هست به پاها بیش از حد فشار می‌آورد، اما ورزشهای سبک، مانند پیاده‌روی یا شنا می‌تواند جریان خون را در پاها متعادل نگه دارد.
- \* به خصوص در دوران بارداری، از جورابهای واریس یا ساقهای محکم، استفاده کنید. پوشیدن این گونه جورابها، یکی از راههای پیشگیری است که در طول زمان، آزمایش خود را پس داده است و به سادگی در فروشگاههای وسایل پزشکی یا داورخانه‌ها یافت می‌شوند. این جورابها بیشترین فشار را در قسمت قوزک میچ پا و کمترین فشار را در قسمت بالای پا وارد می‌آورند. اگر نمی‌توانید چنین جورابهای محکمی را تحمل کنید می‌توانید از انواع نرمتر آنها استفاده کنید.







# جامعه‌پذیری

فرهنگ، کلیه ارزشها، اعتقادات، هنجارها و مهارتهای معنوی و مادی را فرا می‌گیرند تا به صورت انسان اجتماعی درآیند<sup>۱</sup>.

همچنین تحقیقات مختلف جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که تقریباً در کلیه کشورهای جهان، جنسهای مختلف به طور متفاوتی جامعه‌پذیر می‌شوند، مثلاً از زنان انتظار می‌رود نقش زبردست را ایفا کنند و جایگاهی حاشیه‌ای و دست دوم داشته باشند<sup>۲</sup>. خصوصاً نیمی از جمعیت جوامع جهان سوم، یعنی زنان، همواره با برخوردی انفعالی و حتی دفعی از متن فعالیتها و کار اجتماعی بیرون رانده و کنار گذاشته می‌شوند. این نوع جامعه‌پذیری را می‌توان اصطلاحاً جامعه‌پذیری جنسی نامید. در عین حال باید توجه داشت که همراه با دگرگونیها و تغییرات اجتماعی سریع قرن حاضر و همچنین با پیدایش و گسترش بحثهای توسعه اقتصادی - اجتماعی نه تنها فرایند جامعه‌پذیری جنسی متحول شده، بلکه این نوع جامعه‌پذیری دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اقتصادی - اجتماعی جوامع در حال توسعه باشد. کارشناسان توسعه معتقدند دستیابی به هدفهای توسعه جز با تأمین عدالت اجتماعی ممکن نیست که در این میان تأمین عدالت

ابتدا کارشناسان بر اعتلای بهره‌گیری اقتصادی از نیروی انسانی توجه کرده‌بودند، ولی امروزه دریافته‌اند که برای دستیابی به توسعه پایدار و همه‌جانبه، باید قابلیت‌های نیروی انسانی را در همه ابعاد مورد توجه قرار داد، یعنی ایجاد نیروی انسانی کارآمد و توانا برای توسعه، نیازمند تحول نظام قشرندی، نظام خانوادگی، نظام سیاسی و آموزشی است. در این میان توجه به قابلیت‌های زنان اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا ایشان نیمی از جمعیت فعال را تشکیل می‌دهند و اغلب نیز در نظامهای فوق مورد غفلت و تبعیض قرار گرفته‌اند. در این مقاله هدف ما این است که نشان دهیم چگونه فرایند جامعه‌پذیری از طریق تربیت زنان به صورت نیروی وابسته و منفعل، عملاً مانع شرکت همه‌جانبه زنان در برنامه‌های توسعه ملی می‌شود و همچنین هنجارها، ارزشها، باورها و قوانین رسمی نیز به این امر دامن می‌زنند.

تعریف کلاسیک جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن به زعم علمای علوم اجتماعی عبارت است از فرایندی که آن را طی می‌کنیم تا بتوانیم عضوی از جامعه خویش شویم. بنابراین می‌توان گفت در فرایند جامعه‌پذیری، اعضای یک جامعه، یک گروه و یا یک خرده

به طور کلی از دهه ۷۰ میلادی به بعد، شرکت همه‌جانبه زنان در برنامه‌های توسعه ملی مورد توجه دولتها و سازمانهای توسعه و عمران کلیه کشورها قرار گرفت و از این دهه به بعد کنفرانسها و مجامع بین‌المللی و ملی مختلفی در جهت شناخت و بررسی شرایط زندگی زنان و فراهم ساختن امکان ادغام جدیتر ایشان در برنامه‌های توسعه ملی تشکیل شد. نامگذاری دهه ۷۵ - ۸۵ به نام دهه زن، بیانیه سازمان ملل مبسوط بر رفع هرگونه تبعیض از زنان (۱۹۷۹)، کنفرانس جهانی زن در نیروبی (۱۹۸۵) و کنفرانس جهانی توسعه پایدار (۱۹۹۲)، همگی هدف ارتقاء منزلت اقتصادی - اجتماعی زنان را دنبال کردند. ■

در واقع توسعه به معنای امروزی خود عبارت از تلاش آگاهانه جهت‌گیری شده، نهادی شده و مبتنی بر برنامه‌ریزی برای ترقی اجتماعی است و هدایت این برنامه‌ریزی آگاهانه را دولتهای کشورهای مختلف عهده‌دار شده‌اند. از این رو با نگاهی به تئوریهای دگرگونی اجتماعی، نوسازی و توسعه می‌توان دریافت که یکی از وجوه تئوریهای توسعه، توجه به بُعد نیروی انسانی است. اگرچه برای دستیابی به اهداف توسعه،





# جنسی، مانعی برای توسعه

ناهد مطیع

اجتماعی برای زنان و جلب مشارکت ایشان در فعالیتهای توسعه ضروری به نظر می‌رسد. در واقع با پیدایش جوامع مدرن، در تعریف جامعه‌پذیری نیز تجدیدنظر به عمل آمد. بر اساس تعریف جدید، جامعه‌پذیری فرایندی پیچیده است و به سادگی فقط شامل تطبیق مردم با الگوهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نمی‌شود بلکه در جوامع امروزی، اجتماعی شدن باید هدف رشد و تعالی اعضای جامعه را دنبال کند، تا اعضای جامعه بتوانند خود را با الگوهای دگرگون شونده تطبیق دهند و فعالیت‌های الگوهای کهن را تغییر دهند تا با نیازهای زمانه سازگار شوند. در این رابطه گروهی از نظریه‌پردازان فمینیست، فمینیستهای لیبرال، معتقدند که از نظر جامعه‌شناسی، تمایزات مشهود میان دو جنس ذاتی نیست، یعنی در نتیجه تفاوت‌های زیستی حاصل نشده‌است، بلکه این تمایزات در نتیجه روند جامعه‌پذیری متفاوت و شرطی شدن نقش‌های جنسی به وجود آمده‌است. تربیت متفاوت دختران از لحظه تولد تا بزرگسالی موجب شده که زنان نتوانند ظرفیتهای کامل خود را به عنوان یک انسان، پرورش دهند و جایگاه پایینتری نسبت به مردان در جامعه داشته‌باشند. به این ترتیب

زنان در نتیجه فرایند جامعه‌پذیری جنسی و نظام قانونی تبعیض‌آمیز، در مقایسه با مردان با انتظارات اجتماعی متفاوتی مواجه هستند. در اکثر جوامع، محدودیتهای خاصی بر زنان به عنوان یک گروه اجتماعی اعمال و حقوق اجتماعی آنان به عنوان یک انسان کامل نفی می‌شود. به علاوه در اکثر جوامع، مردان دارای پایگاه مستقل فردی هستند، در حالی که زنان همواره به صورت وابستگان آنها مطرح می‌شوند. لذا برای استقلال زنان لازم است نشان دهیم زن و مرد دارای ظرفیتهای بالقوه یکسانی هستند و برای این منظور اولاً باید در جهت تغییر باورها و سنت‌های حاکم بر روند جامعه‌پذیری جنسی که زنان را به صورت جنس دوم درمی‌آورد، تأکید کرد و ثانیاً با وضع قوانین حقوقی جدید، تبعیضات جنسی را در حوزه‌های مختلف خانوادگی، شغلی و سیاسی از میان برد.

با توجه به این چهارچوب تئوریک قصد داریم که اولاً نشان دهیم چگونه جامعه‌پذیری جنسی از طریق مهمتوین عوامل اجتماعی شدن، یعنی خانه و مدرسه، اعمال می‌شود؛ ثانیاً آثار جامعه‌پذیری جنسی را که خودبه‌خود مانع توسعه و بهره‌مندی جامعه از نیروی واقعی و کامل زنان می‌شود، مورد

بررسی قرار دهیم.

## جامعه‌پذیری جنسی در خانواده و مدرسه

به طور کلی می‌توان جامعه را در کلیت خود، عامل اجتماعی کردن دانست اما میان جامعه در مفهوم گسترده و خرد آن، بسیاری از گروه‌های کوچک، نقش واسطه را بازی می‌کنند. در واقع این گروه‌ها عوامل اصلی جامعه‌پذیری هستند. انسان از طریق رابطه متقابل اجتماعی با دیگران در این گروه‌ها، الگوهای رفتار متناسب را می‌آموزد و به حقوق، وظایف و تعهدات خود آشنا می‌شود. در میان عوامل جامعه‌پذیری، خانواده به طور سنتی مهم‌ترین و عمومیت‌ترین عامل جامعه‌پذیری محسوب می‌شود. اگرچه نقش خانواده به عنوان عامل اصلی جامعه‌پذیری در جوامع مدرن و در حال توسعه کاهش یافته و به تدریج نهاد آموزش و پرورش نقش اصلی و اساسی را در جامعه‌پذیری اطفال ایفا می‌کند، اما نباید اهمیت خانواده را در تربیت کودکان نادیده گرفت زیرا به طور کلی والدین تأثیر زیادی بر نحوه تفکر و رفتار کودکان خویش دارند. از نقطه‌نظر کودک، والدین قدرتمندترین و فهمیده‌ترین موجودات جهان

هستند و کودک با الگو قرار دادن ایشان، رفتار خود را تنظیم می‌کند. به هر حال در نتیجه الگوی سنتی جامعه‌پذیری جنسی، کودکان دختر از همان اوایل تولد با تبعیض مواجه می‌شوند.

مطالعات نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای جهان سوم، فرزند پسر از نظر والدین، برتر محسوب می‌شود به طوری که تولد یک پسر با شادی و تولد دختر همراه با غم است. همچنین گزارش بیمارستانها حاکی از آن است که اطفال دختر نسبت به پسر از تغذیه نامناسبتری برخوردارند. دوره شیردهی مادران به دختران کوتاهتر است و در مورد تغذیه با غذاهای پر انرژی، اغلب دختران مورد تبعیض قرار می‌گیرند. بر اساس گزارش یونیسف نسبت مرگومیر نوزدان دختر در کشورهای جهان در میان هر هزار نفر، ۱۵۰ و در میان پسران ۱۴۴ درصد است. این میزان در مورد اطفال دختر ۱۳۳ و در مورد پسران ۱۰۸ درصد می‌باشد. به علاوه طبق

گزارشهای مربوط به کالری دریافتی در تغذیه روزانه، در حالی که مردان بزرگسال مقدار کالری وعده‌های غذایی خود را افزایش داده‌اند، زنان بزرگسال کالری کمتری دریافت می‌کنند<sup>۶</sup> (۶- ۱۹۷۵ و ۲- ۱۹۸۱).

از طرف دیگر خانواده اولین نهادی است که نقشهای متفاوت جنسی در آن شکل می‌گیرد به طوری که پسران به سوی فعالیتهای فنی، تولیدی و حرفه‌ای هدایت می‌شوند و دختران امور خانگی و خانه‌داری را فرا می‌گیرند. جامعه‌شناسان معتقدند الگوی سنتی تقسیم کار جنسی که بر مبنای آن زنان، خانه‌دار و مادر هستند و در وهله اول در حوزه خصوصی خانواده جایگاه دارند و مردان مزدبگیر و نان‌آور هستند و به حوزه اجتماعی و کار دستمزدی تعلق دارند، یک الگوی عمومی جهانی و بهنجار است. در واقع زنان بخش اعظم نیروی کار غیردستمزدی را تشکیل می‌دهند. خصوصاً در مناطق، روستایی، به دلیل آمیختگی فعالیتهای

### ● تحقیقات نشان می‌دهد در مورد دختران یک برنامه درسی پنهان اعمال می‌شود که بر تحکیم روند جامعه‌پذیری جنسی پای می‌فشارد.



تولیدی و خانگی، نیروی کار ایشان به عنوان نیروی فعال و شاغل در آمار ملی ثبت نشده، در حالی که در بسیاری از مناطق، بخش اعظم امور تولیدی در مزارع و باغات به عهده ایشان است. البته اقتصاد صنعتی امکان سنجش فعالیتهای خانگی زنان را نیز فراهم کرده است. زیرا کلیه خدماتی را که زنان در خانه انجام می‌دهند می‌توان با استخدام نیروی کار و پرداخت پول خریداری نمود. اما روند جامعه‌پذیری جنسی در خانواده، این وظایف را به عنوان وظایف طبیعی و ویژه زنان تلقی می‌کند. بنابراین این بخش اعظم زنان به عنوان نیروی کار غیرفعال و منفعل در آمارهای ملی طبقه‌بندی می‌شوند. همچنین در نهاد خانواده، زنان به طور مستقل دارای پایگاه فردی نیستند، بلکه به عنوان همسران «شوهر»، مادران «فرزندان» و دختران «پدر» مطرح هستند یعنی پایگاه اجتماعی ایشان در وابستگی با مردان معنا پیدا می‌کند. همین امر نمودهایی دارد که نابرابری در روابط زن و مرد را نشان می‌دهد. مهمترین عاملی که به این نابرابری کمک می‌کند، تقسیم کار خانگی و وابستگی اقتصادی زنان به مردان است.

موقعیت زنان در خانواده یا این گروه نخستین می‌تواند جایگاه ایشان را در سایر حوزه‌ها، همچون بازار کار، نظام آموزشی و زندگی سیاسی و عمومی مشخص کند. بنابراین زنان در خانواده از حقوق یکسان نسبت به مردان برخوردار نیستند. مثلاً کنترل داراییهای خانواده عمدتاً در دست مردان متمرکز است. در برخی از کشورهای جهان سوم حتی زنان خانواده از نظر قانونی نمی‌توانند تقاضای طلاق نمایند، به علاوه اعمال خشونت علیه زنان امری طبیعی است. یعنی اگر زنان نتوانند به خوبی به شوهران خود خدمت کنند، بر اساس الگوی جامعه‌پذیری جنسی، به راحتی می‌توانند مورد ضرب و شتم قرار گیرند بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، اطلاعات اخذ شده از بسیاری از کشورهای صنعتی و در حال توسعه نشان می‌دهد که یک‌پنجم تا نیمی از زنان توسط همسرانشان مورد آزار قرار می‌گیرند. تحقیقات نشان می‌دهد زنانی که در خانه مورد آزار شوهرانشان قرار می‌گیرند، چه از نظر اقتصادی، چه از نظر اجتماعی، توانایی اقدام به جدایی و زندگی مستقل را ندارند. به عبارت دیگر علی‌رغم این که خانواده گسترده در جوامع در حال توسعه و توسعه‌یافته به

## آثار و نتایج جامعه‌پذیری جنسی

همانطور که جامعه‌پذیری جنسی، نقش‌های حاشیه‌ای و منفعل را به زنان می‌آموزد، ثمرات این جامعه‌پذیری نیز ایشان را در موقعیتهای پایبندتری نسبت به مردان قرار می‌دهد. برای نمونه با اینکه در خانواده، زنان مسئول انجام خدمات خانگی هستند، مثلاً مسئولیت تهیه غذای خانواده به عهده ایشان است، از تغذیه مناسبی برخوردار نیستند و بیشتر از مردان در معرض بیماریهای گوناگون قرار دارند. همچنین با اینکه زنان مسئول مواظبت از بیماران و خصوصاً سالمندان در محیط خانواده هستند، در دوره میانسالی و سالمندی از کمکهای ویژه‌ای برخوردار نمی‌شوند. به عبارت دیگر از آنجا که زنان بیشتر در بخش غیررسمی و خانگی کار می‌کنند، در سیستم فعلی تأمین اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند. حتی اگر در بخش رسمی نیز اشتغال داشته باشند، حقوق بازنشستگی

دانشگاهها و دانشسراها، تصدی مشاغل مدیریتی توسط زنان محدود می‌شود.

دوم اینکه معلمان در تربیت حرفه‌ای دانش‌آموزان دختر و پسر، تحت تأثیر گرایش‌های قالبی قرار دارند، به طوری که معلمان به طور ناخودآگاه دختران را تشویق می‌کنند که «زنانه» رفتار کنند و این نوع رفتار را وظیفه دختران تلقی می‌کنند. بررسی دیگری نشان می‌دهد که وقتی از معلمان مرد خواسته می‌شود تا در مورد آینده شغلی دانش‌آموزان خود نظر بدهند، اکثر ایشان آینده دختران را در تشکیل خانواده، داشتن بچه و انجام امور خانه‌داری تصویر می‌نمایند. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که معلمان معتقدند پسران از دختران تواناترند.

سوم اینکه محتوای کتب درسی، نمودهای متعددی را درباره تمایزات جنسی نشان می‌دهد. معمولاً در کتب درسی نوعی تمایز شغلی و وظیفه‌ای در میان دو جنس القا می‌شود. به طوری که در این متون، مشاغل تولیدی خلاق و با اهمیت را مردان انجام داده و مشاغل حاشیه‌ای، خدماتی و خانگی توسط زنان اداره می‌شود.

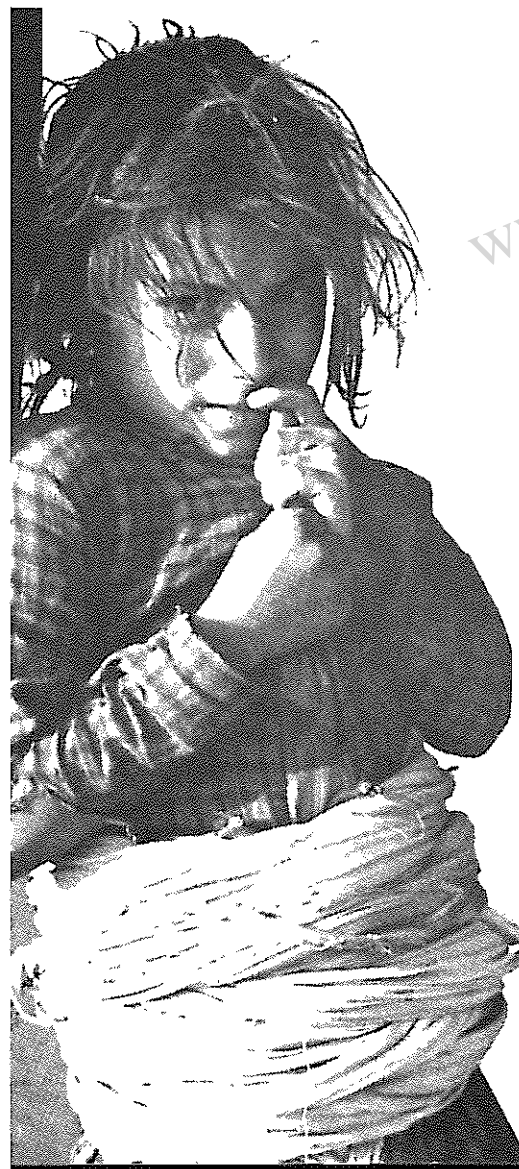
چهارم اینکه سازماندهی مدارس معمولاً به نحوی اعمال می‌شود که دختران را به سمت انتخاب رشته‌های به اصطلاح زنانه، یعنی ظریف و خدماتی سوق می‌دهد. در واقع تقسیم‌بندی رشته‌های دوره متوسطه از سوی نهادهای آموزشی، آنها را به صورت «زنانه» و «مردانه» درآورده است. یعنی رشته‌هایی همچون کودکیاری، خانه‌داری، خیاطی، ادبیات و علوم انسانی، «زنانه» محسوب می‌شود و رشته‌هایی همچون صنایع چوب و فلز، معماری، ریاضی و سایر رشته‌هایی فنی، «مردانه» تلقی می‌شود. نهایتاً در فرایند آموزش به دختران القا می‌شود که قادر به ادامه تحصیل در رشته‌های علمی نیستند و تحصیل در این رشته‌ها، بسیاری از جنبه‌های زنانگی ایشان را تحلیل می‌برد.

پنجم اینکه معمولاً در کلاسهای مختلط، پسران امکان مشارکت بیشتری در بحثهای کلاسی دارند و دختران نقش حاشیه‌ای در کلاس ایفا کرده و اغلب خاموشند. یک بررسی آموزشی نشان می‌دهد که معلمان در کلاسهای مختلط برای برقراری نظم، توجه خود را در امر کنترل پسران متمرکز می‌کنند و به همین دلیل به پسران میدان بیشتری داده می‌شود تا خود را نشان دهند.

صورت هسته‌ای درآمده است، هنوز روابط پدرسالارانه بر آن حکومت می‌کند، یعنی پدر و شوهر، رئیس خانواده‌اند و زنان و دختران به صورت وابستگان سببی و نسبی آنها نقش‌های دست‌دوم و حاشیه‌ای ایفا می‌کنند. تسلط ساخت پدرسالارانه در خانواده، نه تنها باعث شده که زنان نتوانند خواسته‌ها، گرایش‌ها، توقعات و تواناییهای خویش را به عنوان یک انسان کامل و آزاد برطرف سازند، بلکه ایشان را از امنیت فردی و خانوادگی نیز بی‌بهره کرده است. به عبارت دیگر چگونه می‌توان از زنانی که در یک ساخت نابرابر اجتماعی، نقش زیر دست را آموخته و همان نقش را نیز ایفا می‌کنند، انتظار داشت که به عنوان یک نیروی مستقل و کارآمد، برای پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی - اجتماعی وارد میدان شوند؟ بدیهی است که بحث از توسعه بدون ایجاد امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بی‌معناست. این احساس امنیت در وهله اول می‌بایست در مهمترین نهاد جامعه‌پذیری یعنی خانواده فراهم شود.

روند جامعه‌پذیری جنسی فقط به نهاد خانواده محدود نمی‌شود، بلکه در نهاد آموزش یعنی دومین عامل جامعه‌پذیری نیز ادامه می‌یابد. تحقیقات نشان می‌دهد که در سطح جهانی، زنان دسترسی کمتری به آموزش دارند. به طوری که در سال ۱۹۸۵ در مقابل ۷۸ درصد پسران، فقط ۶۵ درصد دختران در مدارس ابتدایی و در برابر ۴۸ درصد پسران، فقط ۳۷ درصد دختران در آموزش متوسطه ثبت‌نام کرده‌اند. به هر حال با اینکه به نظر می‌رسد در سالهای اخیر، در امر آموزش، دختران از فرصتهای برابر بیشتری نسبت به پسران برخوردارند، اما در عمل، جامعه‌پذیری جنسی هنوز هم یکی از کارکردهای پنهان نهاد آموزش است. تحقیقات نشان می‌دهد که در مورد دختران یک برنامه درسی پنهان اعمال می‌شود که بر تحکیم روند جامعه‌پذیری جنسی پای می‌فشارد. این برنامه درسی از طریق عوامل متعددی اعمال می‌شود:

اول اینکه رده‌بندی آکادمیک تا حد زیادی مردانه باقی می‌ماند. یعنی هر قدر سلسله مراتب آموزشی در رده‌های بالاتری قرار داشته باشد، امکان تصدی آن توسط مردان بیش از زنان است. در حالی که مدیران اکثر مدارس ابتدایی و مهدکودکها، زنان هستند، در مراتب بالای آموزشی، یعنی آموزشگاهها،



● خانواده اولین نهادی است که نقشهای متفاوت جنسی در آن شکل می‌گیرد: پسران به سوی فعالیتهای فنی، تولیدی و حرفه‌ای هدایت می‌شوند و دختران امور خانگی و خانه‌داری را فرا می‌گیرند.



آنها شرایط مطلوبی را برای زندگی ایشان فراهم نمی‌کند. حتی طبق یک برآورد، تا سال ۲۰۰۰ فقط ۲۵ درصد زنان بازنشسته در سراسر جهان مستمری دریافت می‌کنند.<sup>۱۱</sup> همچنین ملاحظه کردید که در نتیجه روند جامعه‌پذیری جنسی در نهاد آموزش، عملاً دختران به سوی تحصیلات در رشته‌های خدماتی و غیر مولد کشانده می‌شوند و سیستم آموزشی، ظرفیتهای کامل ایشان را پرورش نمی‌دهد اما مهم‌ترین آثار جامعه‌پذیری را می‌توان به صورت تصدی زنان در مشاغل معینی که جامعه‌شناسان آن را اصطلاحاً مشاغل «زنانه» می‌نامند، دانست.<sup>۱۲</sup> از طرف دیگر در حالی که زنان بیش از ۵۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، فقط ۲۳ درصد نیروی کار مزدبگیر را شامل می‌شوند. به علاوه جامعه‌شناسان معتقدند همراه با توسعه جوامع و صنعتی شدن آن، زنان بیشتر موضع حاشیه‌ای پیدا کرده‌اند، یعنی از نقشهای تولیدی کنار گذاشته شده و در فضاهای خصوصی و خانگی محصور شده‌اند. این امر خصوصاً در مناطق روستایی صادق است. از طرف دیگر در برخی محوره‌های شهری و روستایی، توسعه باعث استثمار زنان به نحو جدیدی شده است. یعنی

در مشاغل تولیدی نیز به آنها به صورت نیروی کار ارزان و کم دستمزد، چه در کارخانه و چه در مزارع نگریسته می‌شود.<sup>۱۳</sup> بر اساس گزارش آماری سازمان ملل، زنان شاغل در کشورهای صنعتی، به طور متوسط ۳۳ درصد کمتر از مردان حقوق می‌گیرند، به عبارت دیگر زنان در پهنه مشاغل تولیدی آخرین کسانی هستند که استخدام، و اولین کسانی هستند که اخراج می‌شوند.

در واقع قبل از صنعتی شدن جوامع و در اقتصاد کشاورزی، هر عضو خانواده آنچه را که خانواده لازم داشت، تولید می‌کرد و نقش فعال زنان در تولید کشاورزی سنتی بارز بود. با غلبه اقتصاد مبتنی بر بازار و تولید مکانیزه در کشاورزی، کار زنان به تدریج نامریی و حاشیه‌ای شد. زیرا از نیروی کار ایشان فقط زمانی استفاده می‌شود که اقتصاد صنعتی بدان نیازمند است. به عبارت دیگر از ایشان به عنوان ارتش ذخیره کار در جوامع صنعتی و شهری بهره گرفته می‌شود. بنابراین باید گفت نا ایمی و نابرابری موجود که در نهاد خانواده و آموزش، زنان را تسهید می‌کرد، در اجتماع بزرگتر و در عرصه بازار کار نیز تداوم می‌یابد.

عدم شرکت زنان در مجامع سیاسی و عدم فعالیتهای سیاسی ایشان نیز یکی دیگر از نمودهای جامعه‌پذیری جنسی است. با پیدایش ساخت سیاسی مدرن و مجلس مردمی، زنان برای پیشبرد مؤثر منافعشان باید بتوانند از حقوقشان در روند تصمیم‌گیریهای ملی و بین‌المللی برخوردار شوند. زنان به عنوان رأی دهنده، رقم قابل توجهی را تشکیل می‌دهند، اما حضور آنها در هیاتهای مختلف سیاسی، با تواناییهای ایشان تناسبی ندارد. حق رأی اولین حق اساسی نظام پارلمانی است اما جای تعجب است که زنان در اکثر کشورها، تا پایان جنگ جهانی دوم، از حق رأی بی‌بهره بوده‌اند. به علاوه برای بسیاری از زنان، سیاست، کلمه مبهمی است که حکومت کشور معنی می‌دهد، یعنی فعالیتی که به طور سنتی خاص مردان بوده است. از این رو زنان در تمام فعالیتهای سیاسی، مشارکت کمتری

نسبت به مردان دارند. آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۷ به طور متوسط تنها ۱۰ درصد از نمایندگان مجلسهای مردمی کشورهای مختلف جهان، زن بوده‌اند. حضور زنان به عنوان نماینده، حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز ناچیز است. در فرانسه ۶/۴ درصد، در انگلستان ۶/۳ درصد، در امریکا ۵/۳ درصد و در ژاپن ۱/۴ درصد نمایندگان مجلس را زنان تشکیل می‌دهند.<sup>۱۴</sup>

مسئلاً بدون شرکت فعال زنان در جایگاههای تصمیم‌گیری و قدرت، امکان بهبود و ارتقای پایگاه اجتماعی ایشان عمی نیست. جایگاه برجسته زنان در پهنه ساخت سیاسی می‌تواند به وضع قوانین ویژه‌ای کمک نماید تا موقعیت پدیدار، بی‌ثبات و ناسازگار ایشان را در حوزه‌های مختلف، همچون خانواده، آموزش، اقتصاد و سیاست تقلیل دهد.

◀ نتیجه‌گیری

بررسی نمودهای جامعه‌پذیری جنسی در دو نهاد عمده جامعه‌پذیری، یعنی خانواده و آموزش، نشان می‌دهد که زنان عملاً به عنوان افرادی مستقل، مبتکر و کارآمد تربیت نشده‌اند و بنابراین در پهنه فعالیتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز نمی‌توانند از تمام قابلیتهای خویش بهره‌گیرند.

امروزه، تقریباً محور کلیه بحثهای توسعه بر بهره‌گیری کامل از نیروی انسانی و خصوصاً نیروی زنان استوار است. در واقع شرط لازم توسعه، ایجاد امنیت فردی و اجتماعی برای کلیه گروهها و قشرها است و تا زمانی که قوانین خاص، امنیت زنان را چه در محیط خانواده و چه در اجتماع بزرگتر تضمین نکند، بحث از مشارکت زنان در توسعه بیهوده خواهد بود. بنابراین با توجه به الگوی خاص توسعه، در هر کشور معین لازم است تا برنامه‌ریزان توسعه، اولاً حساسیت بیشتری نسبت به مسائل مربوط به زنان نشان دهند و ثانیاً برای مشارکت هر چه بیشتر زنان در برنامه‌های توسعه ابتدا باید در کوتاه مدت،

شرکت زنان در توسعه، زنان، شماره ۱۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲.

8- Abbotte, Sociology, 1992.

9 - Williams & Deborahl, Measuring Sex Sterotypes, 1982, P 77.

10 - Abbotte, Soliology, 1992, P 119.

۱۱ - افتخاری، رزا، میانسالی زنان، زنان، شماره ۱۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲.

۱۲ - منظور از مشاغل زنانه، مشاغل خدماتی و غیرتولیدی همچون منشی‌گری، پرستاری، معلمی و... است.

13 - Abbotte, Sociology, 1992.

۱۴ - علیم، شمیم، مشارکت زنان در قدرت سیاسی/ همشهری، سال دوم، شماره ۳۶۴، ۱۳۷۳

15 - Hager, Ashley, The Medieval Family, Development Journal of the Society For International Development. 1993.

دارای هویت و پایگاه مستقلی باشند و این امر بدون توجه خاص مسئولین دولتی به گروه زنان امکان‌پذیر نخواهد بود.

مسلماً زمانی زنان می‌توانند مؤثرتر و کاملتر در فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی شرکت کنند و از زندگی امن بهره‌مند شوند که برنامه‌ریزان منابع و مسئولیتهای جنسی را به نحو بهتری توزیع کنند.<sup>۱۵</sup>

یادداشتها:

۱ - میرا، رامش، برداشتی نواز مسائل توسعه،

گزیده مسائل اقتصادی و اجتماعی، شماره ۳۶، ۱۳۶۵

2- Goode, Sociology, 1989.

3 - Steward, Interoduction to Sociology, 1985, P 115.

4 - Ibid, P 119.

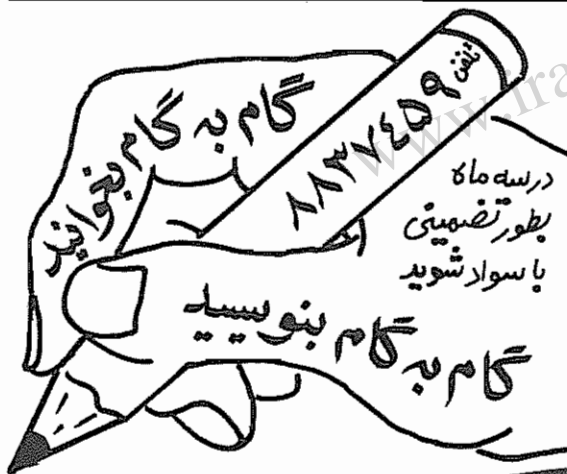
5 - Abbotte, Sociology, 1992.

۶ - شانس، کوشی، دختر بیجه‌های بدشگون، زنان، شماره ۷، شهریور و مهر ۱۳۷۱.

۷ - زنجانی‌زاده، هما، بررسی موانع نظری

قوانین و مقررات تبعیض‌آمیزی را که زنان را در موقعیت وابسته و حاشیه‌ای نگاه می‌دارد، از میان بردارند. سپس در برنامه‌ریزیهای بلندمدت، برنامه‌ریزان توسعه می‌توانند از طریق رسانه‌های گروهی به تغییر تدریجی فرایند جامعه‌پذیری جنسی مبادرت کنند. در این میان نباید تصور کرد که صرف ورود زنان در عرصه اشتغال می‌تواند چاره‌ساز باشد زیرا در بعضی کشورهای توسعه‌یافته نیز حضور زنان در بازار کار، جنبه‌ای حاشیه‌ای و منفعل دارد، یعنی اولاً ایشان فقط در بخشهای معین و محدودی فعالیت اقتصادی دارند، ثانیاً دستمزد زنان حتی در مشاغل مشابه، از مردان کمتر است. ثالثاً در بحرانهای اقتصادی، زنان اولین گروهی هستند که از پهنه فعالیت‌های تولیدی کنار گذاشته می‌شوند.

نکته اساسی این است که برنامه‌ریزان توسعه به این مسأله توجه کنند که برای فعالیت زنان به عنوان نیروی کارآمد، چه در عرصه خانواده و چه در عرصه اجتماع بزرگتر، آنان می‌بایست از امنیت اجتماعی لازم برخوردار شوند، یعنی به عنوان یک فرد و یک انسانه



**AEG**

تعمیرگاه مرکزی  
مجاز ۴۹

تعمیر انواع لباسشویی، یخچال  
فریزر با شش ماه ضمانت  
فوری در منزل  
زیر نظر متخصصین مجرب  
آ.ا.گ، کن وود، زانوسی، فیلکو و غیره  
۶۴۲۲۴۶۱

پودر استریل دینه پرن  
ملین گیاهی و  
کمک غذای مناسب در رژیم های لاغری

